

فصلنامه سیاست خارجی
سال سی و چهارم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۷۰-۱۳۱

۶

حضور آلمان در برجام

مجید نیلی^۱

مصطفی مالکی^۲

^۱ کارشناس مسائل اروپا majidnili@ut.ac.ir

^۲ دکتری زبان آلمانی و محقق مسائل آلمان mostafa_maleki@atu.ac.ir

چکیده

آلمان با بازیابی ظرفیت‌های خود متعاقب برتری‌های اقتصادی، حضور فعال در موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی را تقویت و نهادینه کرده است. تحولات مرتبط با موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و روندهای منتهی به «برجام» ازجمله این موضوعات است. یافتن پاسخ به این پرسش که «آلمان چرا، چگونه و با چه پیامدهایی به نقش‌آفرینی در این موضوع پرداخته است، هدف اصلی مقاله را شکل می‌دهد. فرضیه این مقاله بر این پایه استوار است که آلمان با تکیه بر مناسبات سنتی با ج.ا.ایران و تأکید بر راهبرد نوین خود مبنی بر «مسئولیت بیشتر» با هدف «کمک به ارتقای امنیت بین‌المللی» و «نقش‌آفرینی در سطح جهانی» وارد مذاکرات هسته‌ای و برجام شد. مرور بر رفتار آلمان در این زمینه در پنج دوره فیشر، وستروله، اشتاین مایر، گابریل و ماس بعنوان وزرای خارجه آلمان و البته عمده‌تأ تحت رهبری مرکل صدراعظم آلمان نشان می‌دهد که اولویت آلمان در موضوع هسته‌ای «قاعدہ‌مندکردن رفتار ایران»، «پرهیز از جنگ» و همزمان، «تضمین خواسته و رؤیای اسرائیل مبتنی بر مهار ایران» بوده است. این حضور و نقش‌آفرینی روند تحولات مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران را در سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و دوجانبه یعنی روابط ج.ا.ایران و آلمان تحت تأثیر قرار داده است.

• واژگان کلیدی

ایران، آلمان، مسئله هسته‌ای، برجام، مسئولیت بیشتر، نیروی سوم.

جمهوری فدرال آلمان به عنوان یک قدرت سنتاً ژئواکونومیک در صدد تعریف نقش‌های جدید برای خود در سطح بین‌الملل بویژه در مناطق راهبردی آسیای مرکزی، قفقاز و همچنین غرب آسیا (خاورمیانه) است. نگاهی به کارنامه عضویت غیردائم دو ساله این کشور در سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰، نقش این کشور به عنوان دومین کشور تأمین‌کننده مالی سازمان ملل و تأمین مالی مأموریت‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد، بیانگر آن است که آلمان در راستای رویکرد «مسئولیت بیشتر» در حال تلاش برای نقش‌آفرینی گسترده‌تر در سطح بین‌الملل و تقویت جایگاه سیاسی خود است. تلاش آلمان در ایجاد تغییر ساختاری در شورای امنیت سازمان ملل و مطالبه آشکار و پنهان این کشور برای تصاحب یکی از کرسی‌های دائم این شورا خود دلیلی روشن بر این مدعاست (Heusgen, 2021). تغییر و تحولات امنیتی-سیاسی، تحرکات این کشور در منطقه غرب آسیا بویژه در عراق، سوریه، بحران یمن و افغانستان، افزایش مشارکت و بودجه نظامی در قالب «ناتو» و همچنین مباحث مربوط به مشارکت در «بازدارندگی هسته‌ای ناتو» مصادیقی از نوعی تحول هستند که می‌توان آن را «چرخش راهبردی» خواند (مالکی، ۱۳۹۹).

اما آنچه بویژه از سال ۲۰۰۳ تاکنون برای آلمان زمینه جدیدی از نقش‌آفرینی در مسائل سیاسی-امنیتی را فراهم آورده است، «مذاکرات هسته‌ای» با ایران در قالب همکاری با تروئیکای اروپائی، آمریکا، چین و روسیه است. این تلاش البته پس از امضای توافق «برجام»^۱ در سال ۲۰۱۵ ابعاد اقتصادی-سیاسی بیشتری به خود گرفت. همانگونه که «یوشکا فیشر»، وزیر خارجه وقت آلمان به عنوان اولین وزیر خارجه با همتایان فرانسوی و بریتانیایی در اکتبر ۲۰۰۳ برای شروع مذاکرات به تهران سفر کرد، «زیگمار گابریل»، معاون وقت صدراعظم و وزیر وقت اقتصاد و انرژی نیز پس از توافق برجام اولین و یکی از بزرگترین هیئت‌های تجاری آلمان

^۱ «برنامه جامع اقدام مشترک» به اختصار «برجام» که توافق جامع و نهایی هسته‌ای وین و در غرب توافق هسته‌ای ایران یا توافق ایران هم نامیده می‌شود، در راستای توافق جامع بر سر برنامه هسته‌ای ایران و به دنبال تفاهم هسته‌ای لوزان، در سه‌شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵) در وین بین ایران، اتحادیه اروپا و گروه ۵+۱ شامل چین، فرانسه، روسیه، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا به علاوه آلمان بسته شد. مذاکرات رسمی برای طرح جامع اقدام مشترک درباره برنامه اتمی ایران که با پذیرفتن توافق موقت ژنو بر روی برنامه هسته‌ای ایران در نوامبر ۲۰۱۳ شروع شد، به مدت ۲۰ ماه کشورها را درگیر مذاکره کرده که در نهایت در آوریل ۲۰۱۵ تفاهم هسته‌ای لوزان شکل گرفت.

را برای گفتگوهای اقتصادی در سفر به ایران همراهی و هدایت کرد و «هایکو ماس» هم اولین و تنها وزیر خارجه گروه موسوم به «تروئیکای اروپایی» بود که پس از خروج آمریکا از «برجام» با سفر به تهران در سال ۲۰۱۹ در راستای «حفظ برجام» گام برداشت. برجام به عنوان «موفقیت تاریخی دیپلماسی»، آنگونه که وزیر وقت خارجه آلمان، «فرانک والتر اشتاین مایر»، از آن پس از امضای توافق هسته‌ای یاد کرد، نقشی غیرقابل انکار در اثبات و تقویت جایگاه آلمان در معادلات سیاسی-امنیتی در جهان و منطقه داشته است.

انگیزه اصلی این نقش‌آفرینی اگرچه از سوی آلمان «دغدغه‌های امنیتی» در خصوص «صلح جهانی» و یا «خلع سلاح» معرفی می‌شود، اما مشارکت فعال در این موضوع بعضاً ریشه در روابط تاریخی و سنتی دو کشور ایران و آلمان نیز دارد. نقش اتحادیه اروپا و تروئیکای اروپایی در مسئله هسته‌ای ایران بسیار پررنگ است (Alcaro, 2018). اگرچه این دریافت کلی و صحیح وجود دارد که نقش‌آفرینی آلمان در این خصوص همواره بر اساس خط‌مشی اروپایی/اتحادیه اروپایی عمدتاً تحت هدایت مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا صورت پذیرفته است، اما می‌توان ویژگی‌های خاص دیپلماسی آلمانی و رویکردها و نقش‌آفرینی‌های ویژه این کشور در ادوار مختلف از آغاز مذاکرات تا شکل‌گیری و امضای «برجام» تا خروج آمریکا و تحولات مربوط به آن را به جداگانه مورد بحث و بررسی قرار داد.

اهتمام ویژه آلمان در خصوص «امنیت اسرائیل»، دغدغه‌های امنیتی متأثر از جنگ و بحران آوارگان در منطقه غرب آسیا و دسترسی به بازارهای جدید تجاری از یک سو و «صادرات تسلیحات» به منطقه و نیز مواضع همراه با «استاندارهای دوگانه» این کشور از سوی دیگر از جمله مؤلفه‌هایی هستند که ویژگی‌های دیپلماسی آلمان در زمینه مذاکرات هسته‌ای و حواشی آن را تحت‌تأثیر قرار داده‌اند. هدف اصلی مقاله پیش رو نیز بر مبنای همین ویژگی‌ها بنانهاده شده است. بررسی ابعادی از چرایی، چگونگی و اشاره به پیامدهای این نقش‌آفرینی در برهه-های مختلف، پرسش اصلی این مطالعه پژوهشی را تشکیل می‌دهد. رویکردها و سیاست‌های کلی آلمان در سالیان گذشته در قبال مسئله هسته‌ای را می‌توان از دل مواضع و اظهارنظرهای مقامات این کشور بویژه وزرای خارجه در هجده سال گذشته استخراج کرد. لذا تأکید می‌گردد مقاله پیش رو صرفاً نگاه آلمان به موضوع هسته‌ای را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. رویکرد این پژوهش توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است.

ساختار پژوهش بدین گونه است که در ابتدا روابط ایران و آلمان در دو دوره پیش و پس از انقلاب اسلامی مورد بررسی مختصر قرار می‌گیرد. آنگاه زوایایی از مقوله «نیروی سوم» به عنوان چارچوب نظری به اختصار توضیح داده می‌شود. سپس اهداف راهبردی، منطقه‌ای و دوجانبه آلمان از حضور در مذاکرات هسته‌ای مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت، به عملکرد، مواضع و نقش‌آفرینی آلمان در دوره وزرای خارجه این کشور از سال ۲۰۰۳ تا کنون پرداخته می‌شود.

۱- در باب روابط ایران و آلمان در تاریخ معاصر

روابط دوجانبه ایران و آلمان در طول تاریخ همواره با واژه «دوستی» همراه بوده است. حتی افرادی که رویکرد مثبتی به ایران بویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ندارند، از استفاده از واژه «دوستی» در عناوین یادداشت‌های خود چون «آلمانیها و ایران- تاریخ گذشته و معاصر یک دوستی بدفرجام» ابایی ندارند (Küntzel, 2009). وزارت امور خارجه آلمان نیز در ارائه نمایی کلی از روابط دوجانبه در درگاه اینترنتی خود به یک «همکاری نزدیک» اشاره می‌کند که پس از آغاز فعالیت نمایندگی ایران در آلمان در سال ۱۹۵۲ در حوزه اقتصاد و فرهنگ و آموزش شکل گرفته است (German Foreign Office, 2020).

در حالی که بسیاری همواره «دیوان شرقی- غربی» و رابطه معنوی «گوته»، شاعر معروف آلمانی در قرن ۱۸ میلادی با شرق و «حافظ» را نمودی از روابط دیرینه و تاریخی ایران و آلمان تلقی می‌کنند، یادداشت‌هایی چون سفرنامه «پاول فلیمنگ»، شاعر آلمانی، بیانگر قدمت بیشتر روابط ایران و آلمان در حوزه فرهنگ و ادب است. عده‌ای نیز که بدنبال کنکاش روابط سیاسی و دیپلماتیک هستند، سابقه روابط را در تاریخ معاصر جستجو می‌کنند و آغاز روابط دیپلماتیک را به تحولات جنگ جهانی اول و سفرها و فعالیت‌های «ویلhelm واس موس»، فرستاده آلمان به بوشهر در ۱۹۱۴، پیوند می‌زنند. اما آنچه بیش از هر مسئله‌ای روابط دوجانبه ایران و آلمان را در ادوار مختلف تاریخ معاصر شکل داده است، پیوند ناگسستنی اقتصادی و فراز و نشیب‌های آن میان دو کشور بوده است.

مناسبات قبل از انقلاب اسلامی: استقبال «ویلhelm اول»، قیصر آلمان و صدراعظم «بیسمارک» در سال ۱۸۷۳ میلادی از شاه قاجار «ناصرالدین شاه» در اولین سفر وی به آلمان، علاقه‌مندی شاه ایران به گسترش روابط با آلمان در دومین سفر خود و همچنین جلب رضایت

این کشور در مقابل نفوذ روسیه و انگلستان بخشی مهم در تاریخ روابط دیپلماتیک ایران و آلمان را شکل می‌دهد (مدنی، ۱۳۸۶). در حالی که ایران بدنبال تقویت همکاری‌ها با یک «نیروی سوم» به نام آلمان بود، مناسبات ایران و آلمان در دوران قاجار به شدت متأثر از مداخلات روسیه و انگلستان قرار گرفته بود. روابط بویژه در زمینه کشتیرانی و دفاعی نیز همواره با ممانعت و نگرانی نیروهای روس و انگلیسی همراه بود تا جایی که بسیاری از پروژه‌های مهم در سال ۱۸۸۹ با مانع‌تراشی دو قدرت روس و انگلیس نافرجام ماند.

در دوران انقلاب مشروطیت (۱۹۰۱-۱۹۱۱) دو دولت فاقد فرصت مناسب برای همکاری با یکدیگر بودند. اگرچه وجود اپوزیسیون در دوران پهلوی اول در آلمان چالشی را برای مراودات ایران و آلمان در «جمهوری وایمار» ایجاد می‌کرد، اما مراودات تجاری و اقتصادی وضعیت مطلوبی را سپری نمود. اوج این روابط در زمان «هیتلر» بود جایی که آلمان مهمترین کشور اروپایی در زمینه مراودات تجاری تلقی می‌شد و بسیاری از صنایع در این دوران وارد ایران شدند. حتی اشاره به ریشه‌های آریایی نیز در برخی جراید مزید بر علت و همچنین مشوق و محرکی برای رونق روابط تجاری و سیاسی با آلمان دوران هیتلر بود (بیدگلی، ۱۳۸۶). دوران ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۸ دوران مهمی در تاریخ معاصر ایران است، چراکه در این دوره ایران مورد توجه ویژه قدرت‌های بزرگ قرار داشت. ایران از نفوذ یک قدرت سوم استقبال میکرد، هرچند که علاقه ایران برای تقویت همکاری‌ها با آلمان در این دوران در راستای مقابله با نفوذ سنگین شوروی در ایران بود. در دوران پهلوی دوم نیز داشتن تهدید مشترک (کمونیسم و شوروی) عاملی برای رشد روابط سیاسی بود و دوستی دو کشور با ایالات متحده آمریکا نیز بر تقویت این روابط تأثیر می‌گذاشت. (رفیع & عباس زاده مرزبالی، ۱۳۹۷)

روابط پس از انقلاب اسلامی: مناسبات ایران و آلمان پس از انقلاب اسلامی ایران به شدت تحت‌الشعاع تحولات بزرگ سیاسی و فرهنگی ناشی از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ قرار گرفت (سنایی، ۱۳۹۴). متأثر از اختلاف‌نظرهای بنیادین و به منظور حل و فصل آنها، «گفتگوهای انتقادی» و سپس «گفتگوهای سازنده» بخش بزرگی از مناسبات ایران و اروپا/آلمان را شکل می‌داد (عباسی، ۱۳۹۲).

از بحران اشغال سفارت آمریکا در تهران تا نیمه دهه ۷۰ هجری شمسی مناسبات سیاسی و به تبع آن روابط در دیگر حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی تحت تأثیر عواملی چون جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، فتوای امام خمینی (ره) در خصوص «سلمان رشدی» و یا ماجرای

«میکونوس» با چالش‌های جدی مواجه بود. در نیمه دوم دهه ۷۰ و همچنین در اوایل دهه ۸۰ شمسی دو کشور رویکردی تعاملی همراه با رونق روابط دوجانبه را در پیش گرفتند. تلاش ایران برای ارتقای روابط با اروپا در دوران سازندگی پس از جنگ تحمیلی از یکسو و علاقه‌مندی آلمان به حضور بیشتر در صحنه بین‌الملل از سوی دیگر، باعث تقویت روابط در این بازه زمانی تا آغاز مذاکرات هسته‌ای در سال ۲۰۰۳ بود. (Mousavian, 2008) نقش جمهوری فدرال آلمان (آلمان غربی) در تسلیح شیمیایی صدام و قربانیان ایرانی استفاده از سلاح شیمیایی ساخت شرکت‌های آلمانی نیز موضوعی مهم و تأثیرگذار در روابط دوجانبه بوده است.

عمده مناسبات دو کشور پس از انقلاب بر مبنای روابط اقتصادی پایه‌ریزی شده است. حجم مبادلات تجاری همواره تابعی از مسائل سیاسی بین‌الملل در خصوص ایران بویژه تحریم‌های بانکی و نفتی و یا گشایش موقت در دو سال پس از «برجام» بوده است. به عنوان مثال حجم صادرات ایران به آلمان بین سال‌های ۲۰۱۱ (۰.۷۹ میلیارد یورو) و ۲۰۱۲ (۰.۳۴ میلیارد) در پی توقف صادرات فراورده‌های نفتی به آلمان تقریباً نصف شد، در سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸، پس از امضای «برجام» حجم مبادلات بویژه صادرات آلمان به ایران روندی صعودی طی کرد و پس از خروج دولت آمریکا از «توافق هسته‌ای» این حجم به کمتر از نصف تقلیل پیدا کرد. با این وجود، طبق آمار «اداره فدرال آمار آلمان»، آلمان در سال ۲۰۲۰ با حجم مبادلات تجاری به میزان ۱.۸۳۲ میلیارد یورو و رشد شش درصدی نسبت به ۲۰۱۹ همچنان بهترین شریک تجاری ایران است (AIBE, 2021).

طبق گزارش «دبیرخانه شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور» در وزارت امور خارجه ایران، بیشترین تعداد ایرانی‌های مقیم اروپا پس از انگلیس، آلمان با ۳۱۹ هزار ایرانی است (دبیرخانه شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور، ۱۳۹۹). در این فضا متخصصان ایرانی در حوزه‌های مختلف علمی و همچنین تجار ایرانی جامعه بزرگی را در آلمان شکل می‌دهند.

آلمان و جمهوری اسلامی ایران در ادوار مختلف تاریخی مراحل گوناگونی از روابط دوجانبه را تجربه کرده‌اند (موسویان، ۱۳۸۱). از یک سو برخی عوامل چون ارزش‌های اساسی متفاوت در ساختار سیاسی و به تبع آن اختلاف‌نظرها، تحریم‌های آمریکا، وابستگی و همبستگی آلمان به اتحادیه اروپا و اصول آن، همکاری‌های دوجانبه را با مانع روبرو ساخته و از سوی دیگر هر دو طرف اغلب به روابط بین‌دولتی، بین‌انسانی و دیپلماتیک سنتی خود اشاره دارند، بر حجم مبادلات تجاری بالا در مقایسه با سایر کشورها تأکید می‌ورزند، روابط فرهنگی و علمی را

برجسته می کنند و به ظرفیت بالای همکاری در آینده، حتی در مسائل امنیتی سیاسی، اذعان دارند.

اگرچه اختلاف نظرها بر سر مسائلی چون حقوق بشر، تفاوت دیدگاه‌ها بر سر سیاست‌های منطقه‌ای و یا استانداردهای دوگانه آلمان در قبال تحولات منطقه غرب آسیا به عنوان مؤلفه‌های واگرایانه نقش زیادی در میزان و نوع مناسبات ایران و آلمان ایفا کرده و می‌کنند، اما مسئله محوری سیاسی-امنیتی که روابط دوجانبه را از ۲۰۰۳ تا کنون تابع خود ساخته است، «برنامه هسته‌ای» و در سال‌های اخیر «برجام» است که در ادامه به تفصیل در خصوص نقش آلمان در تحولات مربوط به آن پرداخته می‌شود.

۲- چارچوب نظری - نظریه نیروی سوم

«نیروی سوم» به قدرتی گفته می‌شود که در تاریخ مناسبات دوجانبه سابقه استعماری و یا تجاوز و یا بدعهدی در کشور میزبان نداشته و حضور آن در خاک و تحولات کشور میزبان تهدیدات امنیتی به دنبال ندارد. حضور و نقش آفرینی آلمان در ایران قبل از انقلاب اسلامی به عنوان قدرتی در مقابل کشورهای سلطه گر دوران قاجار و پهلوی اول به عنوان حضور نیروی سوم در ایران قلمداد می‌شد. پر کردن خلاء کشورهای سلطه، آگاهانه و یا غیرآگاهانه، بر مطرح و پررنگ تر شدن وجهه آلمان در نگاه سیاست و مردم ایران تأثیرگذار بود (جهانگیری & حالقی نژاد، ۱۳۹۹). لذا، اعتماد میان دولت‌های ایران و آلمان دادوستدهای اقتصادی و فرهنگی ویژه-ای را در تاریخ معاصر رقم زد که آثار آن تا کنون در حوزه صنایع آلمانی و یا روابط گسترده بین‌انسانی میان دو کشور محسوس است.

با توجه به سنت قدیمی مناسبات تجاری و فرهنگی دو کشور، پس از انقلاب اسلامی نیز با وجود اختلاف نظرهای بنیادین و ایدئولوژیک، مؤلفه‌های نیروی سوم بویژه برای دستیابی به منافع کوتاه و میان مدت بطور غیرمستقیم مورد توجه دو طرف به خصوص در زمینه‌های سیاسی-امنیتی قرار داشته است. این مهم با توجه به تمرکز آلمان پس از جنگ جهانی دوم بر مقوله «قدرت نرم» با سیاست‌های کلان منطبق بر «صلح» و «میانجیگری» از یک سو و جاه-طلبی نوظهور آلمان در تقویت جایگاه خود در صحنه سیاسی بین‌الملل از سوی دیگر سازگاری داشته است. لذا، حضور و نقش آفرینی آلمان در مذاکرات هسته‌ای و «برجام» به عنوان کشور «بعلاوه یک» نیز می‌تواند در چارچوب مفهوم کلی استفاده از ابزارهای «نیروی سوم» برای

حصول به نتیجه، درک و تفسیر شود. نقش آفرینی کشوری که سنتاً در ایران نقش نیروی سوم را داشته است، گاهی در سطحی بین الملل، اختلافات میان ایران و ایالات متحده آمریکا و «جامعه بین الملل» در بحث هسته‌ای را نشانه می‌رود، در برهه‌ای متمرکز بر میانجیگری در منطقه بویژه میان ایران و عربستان سعودی است و در نهایت بدنبال تقویت مناسبات دوجانبه از طریق تعامل و یافتن راه‌حل‌های دیپلماتیک برای رفع موانع است.

۳- اهداف و انتظارات آلمان از برجام

در حالی که «آلمان غربی» از سال ۱۹۴۵ منافع خود را در درون اروپا و با تکیه بر ناتو و سازوکارهای اروپایی جستجو کرده و بر آن اساس پیروی از سیاست‌های آتلانتیکی با محوریت آمریکا را در صدر رفتار سیاست خارجی خود داشت، در پی توفیقات اقتصادی این سؤال برای رهبران آلمان مطرح شد که گام بعدی برلین در عرصه مناسبات جهانی چیست؟ تحولات بالکان و متعاقب آن بحران‌های ۱۱ سپتامبر، افغانستان و عراق در دهه ۹۰ و دهه اول هزاره جدید میلادی این سؤال را نزد تصمیم‌سازان آلمانی تقویت کرد (Bendiek, 2015). در بررسی‌هایی که وزارت امور خارجه آلمان در سال ۲۰۱۴ میلادی به رهبری «اشتاین مایر» وزیر امور خارجه وقت و رییس جمهور فعلی انجام داد (همان، ص. ۴)، تأکید شد که آلمان در چهار موضوع «بخاطر اروپا»^۱، «اتحاد فرآتلانتیکی در برابر ظهور قدرت‌های نوظهور»^۲ و «مسئولیت‌پذیری در قبال جامعه مدنی و یا سیاست جهانی»^۳ باید بطور فعال و خودمختار عمل کند. با این تصور ورود آلمان به موضوع «برجام» یک راهبرد بدیعی نیست؛ خواسته‌ای است که ریشه در اصول بنیادین سیاست خارجی آلمان دارد. نظر به اهمیت موضوع، اهم اهداف آلمان در راستای مداخله در موضوع برجام را می‌توان در سه دسته اهداف راهبردی، منطقه‌ای و دوجانبه با جمهوری اسلامی ایران خلاصه کرد.

اهداف راهبردی

راهبرد «مسئولیت بیشتر»^۴: قبل از سال ۱۹۹۰، سیاست خارجی آلمان (غربی) از یک چهارچوب مفهومی ملازم با دو معیار ثابت اخذ شده بود: گذشته‌ای که می‌بایست آثار آن زدوده

^۱ Germany in Europe and because of Europe

^۲ Openness to the Emerging Powers versus Transatlantic Alliance

^۳ Responsibility to Civil Society or to World Policy

^۴ Mehr Verantwortung (More Responsibility)

شود و آینده‌ای که باید به آن نائل گردد. کشمکش میان گفتمان «فرهنگ یادآوری»^۱ و رویکرد «فرهنگ فائق‌آمدن بر گذشته»^۲ در حال حاضر نیز به عنوان یکی از شکاف‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه و سیاست آلمان نمود دارد. گذشته آلمان، مواردی همچون تعهد بی‌قید و شرط به منزلت انسانی، آزادی، حکومت قانون، دموکراسی و یک نظم بین‌المللی مبتنی بر هنجارهای جهان شمول را الزامی ساخته بود. همچنین هدف آلمان مبنی بر وحدت ملی و تهدید برآمده از شرق، به اساسی برای ادغام این کشور درون اروپا و پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) تبدیل شده بود. البته این معیار دوم با سقوط دیوار برلین و لغو «پیمان ورشو» کمرنگ گردید. هرچند که امروزه نیز اتحادیه اروپا، ناتو و سازمان ملل کماکان در حکم چهارچوب تعریف‌کننده سیاست خارجی آلمان عمل می‌کنند، اما همزمان این کشور در صدد یک جهت‌گیری تازه نیز است.

بنابراین، اگر چه بعد از پایان جنگ سرد و به‌ویژه از شروع هزاره سوم، سه اصل (ستون) اساسی سیاست خارجی آلمان یعنی همگرایی فرا آتلانتیکی، همگرایی اروپایی و نگاه به شرق همچنان تداوم یافته‌اند، ولی یک اصل جدید نیز به این بنیان‌ها تحت نام «مسئولیت بیشتر» اضافه شد که به نوعی در تلاش است تا آلمان را به یک قدرت جهانی در حال انتظار تبدیل کند. به عبارتی دیگر می‌توان گفت با پایان جنگ سرد اتحادیه اروپا، ناتو و سازمان ملل متحد همچنان چهارچوب‌های تعریف‌کننده سیاست خارجی آلمان باقی مانده‌اند ولی تغییر در پیرامون استراتژیک این کشور باعث شده تا به دنبال جهت‌گیری‌های جدید در سیاست خارجی خود نیز باشد که گسترش سیاست "نگاه به شرق" با محوریت روسیه و چین و پیدایش مفهومی جدید به نام "قدرت بیشتر، مسئولیت بیشتر" از جمله آنها است (طباطبائی، تابستان ۱۳۹۶). شعار «قدرت بیشتر مسئولیت بیشتر» که در سال ۲۰۱۴ رسماً از سوی «یوآخیم گوک» رئیس جمهور وقت آلمان در نشست امنیتی مونیخ مطرح گردید، به نظرمی‌رسد بیش از هر چیز متأثر از موفقیت‌های اقتصادی آلمان به عنوان یکی از اقتصادهای برتر جهان بوده است. لذا می‌توان گفت پشتوانه این توفیق بود که عرصه را برای نقش‌آفرینی در موضوعات و دغدغه‌های جهانی بخصوص در سه حوزه صلح، رژیم عدم اشاعه سلاح هسته‌ای^۳ و حقوق بشر فراهم کرده است.

^۱ Erinnerungskultur

^۲ Bewältigungskultur

^۳ Non Proliferation Treaty (NPT)

گفتمان «مسئولیت بیشتر» از سال ۲۰۱۴ که در آن نقش پررنگ‌تر آلمان در صحنه بین الملل و حتی خروج از محافظه‌کاری سیاسی - نظامی مورد مطالبه برخی مقامات و شهروندان آلمانی قرار گرفت، انگیزه و فضای جدیدی را برای حضور بیشتر در سیاست بین‌الملل در اختیار این کشور قرار داد. لذا منطقی بنظر می‌رسد که بویژه در سال‌ها و ماه‌های منتهی به امضای «برجام» در سال ۲۰۱۵ و دوران پس از آن می‌توان بدنبال سرخ‌هایی از نقش‌آفرینی ویژه آلمان در «پرونده هسته‌ای» ایران بود. همچنین می‌توان اینگونه تلقی کرد که سیاست راهبردی آلمان مبتنی بر عهده‌دارشدن «مسئولیت بیشتر» در صحنه بین‌الملل نقش زیادی در هموارکردن مسیر آلمان برای ورود و نقش‌آفرینی بیشتر در روند انعقاد توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ داشته است.

چندجانبه‌گرایی^۱: برگرفته از سوابق تاریخی و متأثر از ارزش‌های تعریف شده برای کشورهای اروپایی و بطور مشخص آلمان، تقویت «چندجانبه‌گرایی» پایه‌های اصلی سیاست خارجی آلمان بوده است. در این راستا، در حالیکه ترامپ رییس جمهور آمریکا با اقدامات تخریبی ازجمله خروج از «توافق آب و هوایی پاریس»، «یونسکو»، «پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میانبرد»^۲ و مهمتر از همه «برجام» بدنبال تخریب چندجانبه‌گرایی بود، اروپا بویژه آلمان با دو اقدام تشکیل «ائتلاف چندجانبه‌گرایی»^۳ و همچنین حفظ برجام، تقویت «چندجانبه‌گرایی موثر»^۴ را در صدر اولویت‌های خود قرار داد.^۵ اگرچه برخی استفاده از عنوان «چندجانبه‌گرایی موثر» به مثابه استراتژی مصوب اتحادیه اروپا را پاسخی به افشای فعالیت‌های هسته‌ای ایران از سوی گروهک تروریستی منافقین دانستند، اما برخی آن را پاسخی به حمله یکجانبه آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۱ ارزیابی کردند. براساس مصاحبه بعمل آمده، یک مقام وقت «سرویس اقدام اتحادیه اروپا» در این خصوص می‌گوید: «چندجانبه‌گرایی موثر پاسخ انتقادی بود به رفتار آمریکا در عراق. عراق نمونه‌ای از یکجانبه‌گرایی بی‌نتیجه بود.» (Corenburg, 2018, p. 244)

راهبری اروپا: تلاش آلمان برای راهبری اتحادیه اروپا را می‌توان یکی مهمترین دلایل نقش‌آفرینی آلمان در موضوع برجام قلمداد کرد. تحولات اروپا بخصوص در نیمه دوم قرن

^۱ Multilateralism

^۲ INF Treaty

^۳ Alliance for Multilateralism

^۴ Effective Multilateralism

^۵ آلمان و فرانسه در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در شهریور ۹۸ نشست ائتلاف موسوم به چندجانبه‌گرایی را برگزار کردند. نمایندگان ۶۰ کشور در این نشست حضور داشتند.

بیستم همواره نشان داده که اصل همبستگی اروپا تنها با موتور برلین - پاریس امکانپذیر بوده است. در حالیکه فرانسه و انگلیس بعنوان اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل تا قبل از برجام به تنهایی دستور کار اروپا در خصوص موضوع هسته‌ای ایران در شورای امنیت سازمان ملل را نمایندگی می‌کردند، خلأ حضور برلین از منظر جریان آلمانی اتحادیه اروپا محسوس بود. لذا مقامات برلین با هدف تقویت اصل همبستگی در مواجهه با معضلات فرااروپایی از یکسو و رقابت تاریخی قدرت‌های اروپایی از سوی دیگر، زمینه حضور فعال خود در مذاکرات هسته‌ای را بعنوان مهمترین چالش هزاره دوم میلادی فراهم آوردند. خروجی این وضعیت منجر به نقش-آفرینی مقامات رسمی آلمان مانند «فیشِر» و «اشتاین مایر» در فاصله زمانی ۲۰۰۳ لغایت ۲۰۱۵ و در ادامه، «گابریل» و «ماس» از ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱ گردید که در بخش بعدی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. همزمان، مسئولیت اجرایی مذاکرات هسته‌ای در چارچوب اتحادیه اروپا نیز به خانم «هلگا اشمید»^۱ دبیرکل «سرویس اقدام خارجی اتحادیه اروپا» با هدف همسان-سازی مواضع طرف‌های اروپایی در قالب موضع واحد اتحادیه اروپا سپرده شد.

امنیت بین‌المللی - تمرکز بر رژیم عدم اشاعه سلاح هسته‌ای: مقامات آلمان همواره
نگاهی همراه با تردید نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند. از منظر آنها تضعیف رژیم عدم اشاعه سلاح هسته‌ای و همزمان بهره‌گیری کشورهایی چون جمهوری اسلامی ایران که در دایره خواست‌ها و انتظارات غرب رفتار نمی‌کنند حتی از دانش صلح آمیز هسته‌ای، پیامدهای جدی بر صلح و امنیت بین‌المللی خواهد داشت. البته این نگاه شامل طرف‌های همسو با آلمان از جمله رژیم صهیونیستی نبوده و این دوگانگی واقعیتی بود که بر مناسبات جمهوری اسلامی ایران و آلمان در مقاطع مختلف زمانی سایه افکنده بود. افزون بر آن نزد تصمیم‌سازان دستگاه سیاست خارجی آلمان سؤال مهمی تلقی می‌گردید. (Perthes, 2002, p. 148) وزارت امور خارجه آلمان در تفسیر اهمیت توافق هسته‌ای موسوم به برجام می‌نویسد: «برجام یکی از عناصر مهم سازوکار عدم اشاعه در جهان است و به توسعه ثبات در خاورمیانه و همچنین تقویت امنیت جهانی و اروپایی کمک می‌کند.» (German Foreign Office, 2020)

^۱ وی در نوامبر ۲۰۲۰ بعنوان رئیس سازمان امنیت و همکاری اروپا منصوب گردید.

اصل همسایگی: همجواری خاورمیانه و اروپا^۱ از مسیر حایل ترکیه این نگرانی را نزد مقامات برلین ایجاد کرده که وقوع هر تحول در این منطقه و در مقیاسی وسیع تر، غرب آسیا، بر اروپا سرریز خواهد شد. همچنین وقوع تحولات جدید در مفهوم امنیت و خروج آن از قاعده های سنتی محدود در مرزهای جغرافیایی، از جمله ورود بازیگران غیردولتی مانند القاعده و داعش و یا گسیل مهاجران و پناجویان از افغانستان و سوریه به اروپا و آلمان در سال ۲۰۱۵ دایره این نگرانی را بطور فزاینده ای گسترش داده است. (KENNER, 2015) تحلیل گران اندیشکده «بنیاد علم و سیاست»^۲ در گزارشی تحت عنوان «سیاست های آلمان در قبال خاورمیانه و شمال آفریقا» مینویسند که ثبات خاورمیانه از مهمترین منافع آلمان بشمار میرود؛ چراکه هرگونه بحران در این منطقه همسایه می تواند به درگیریهای خشونت آمیز میان دولت های منطقه و همچنین تأثیر مستقیم آن بر اروپا برای مثال از طریق خشونت های تروریستی و یا افزایش آوارگان منجر شود (Steinberg, 2009).

از سوی دیگر باید اذعان داشت که صرف نظر از موقعیت ژئوپلیتیکی و مزایای ناشی از وجود ذخایر انرژی که ثبات را امری مهم جلوه می دهد، حضور و حفظ رژیم اسرائیل در منطقه جنجالی غرب آسیا عنصر کلیدی برای مداخله موثر آلمان در موضوعات مرتبط بوده، بگونه ای که می توان گفت هرگونه تحول سخت افزاری در مفهوم قدرت و امنیت در منطقه ای که به نوعی بر معادله امنیت اسرائیل تأثیر می گذارد و کفه توازن را علیه این رژیم تغییر دهد، برای آلمان واجد حساسیت های ویژه ای است. در این فرض، موضوع رصد و مهار رقابت هسته ای در غرب آسیا نه تنها برای آلمان انتخاب نیست، بلکه یک الزام به شمار می رود.

استقلال در روابط فراآتلانتیک: بحث استقلال از ایالات متحده آمریکا بویژه در حوزه های سیاسی و امنیتی یکی از سیاست های کلان اروپا در کنار اذعان به اهمیت ویژه روابط فراآتلانتیک است. ورود اروپا به مذاکرات هسته ای در سال ۲۰۰۳ علی رغم تردیدهای آمریکا و مسائلی چون عدم مشارکت آلمان در اقدام نظامی علیه عراق از جمله مصادیق این رویکرد هستند. شکاف سیاسی میان آمریکا و اروپا و بخصوص آلمان برغم زیرساخت های همکاری و سنتی، در پی رفتارهای یکجانبه ترامپ علیه اتحادیه اروپا بویژه پس از خروج وی از برجام نمودی دوچندان یافت. توافق

^۱ شورای اروپا در گزارش مورخ ۲۰۱۶ خود از خاورمیانه به عنوان دروازه ورود به شرق، نزدیک تر از شرکای آسیایی، یاد کرده است.

^۲ SWP

اقلیمی پاریس، برجام، یونسکو، تقویت واگرایی در داخل اروپا، وضع تعرفه در برابر فولاد و خودرو و مهمتر از همه مقابله آشکار و علنی آمریکا در موضوع خط لوله «نورد استریم ۲» این تفکر و در عین حال نگرانی را نزد مقامات برلین تقویت کرد که اتخاذ رویکرد منفعلانه در برابر واشنگتن علاوه بر به چالش کشیدن امنیت اروپا و از جمله آلمان، تضعیف امنیت اروپای متحد را بدنبال داشته و برلین را با مشکل روبرو می‌سازد. لذا آلمان مصمم شد همگام با متحدین فرانسوی و انگلیسی خود بر حفظ حتی غیرموثر برجام اصرار ورزد. «برجام» برای آلمان هم برای تقویت «سیاست‌های مشترک سیاسی و امنیتی» و هم در مقوله «روابط فراتلانتیک» و حفظ آن نقش عمده‌ای ایفا کرده است. بدین ترتیب، «برجام» چه در دوران «باراک اوباما» و سیاست هماهنگ اروپا و ایالات متحده آمریکا در قبال ایران و هم در دوران دونالد ترامپ و اختلافات شدید فراتلانتیکی، نقش عمده‌ای در تقویت جایگاه و افزایش توان عمل اتحادیه اروپا در صحنه بین‌الملل داشته است.

منطقه‌ای

توازن قدرت منطقه‌ای: روابط ایران با همسایگان بخصوص کشورهای حاشیه خلیج فارس همواره از نقاط چالشی مناسبات خارجی ایران بوده است. در حالیکه در دوران پهلوی، نقش خاص ایران در منطقه بخصوص در دهه ۱۹۵۰ میلادی پررنگ‌تر شده و این باعث بروز نوعی احساس ضعف از سوی کشورهای منطقه از یکسو و افزایش ضریب آسیب‌پذیری از سوی دیگر گردیده بود، پیروزی انقلاب اسلامی با پیام‌های متحولانه‌اش، شکاف گذشته بخصوص با محوریت عربستان را فعال‌تر و عمیق‌تر ساخت.

تفاوت دیدگاه‌های غرب متشکل از آمریکا و اروپا با جمهوری اسلامی ایران، نوعی همپیمانی و پیوند میان کشورهای حاشیه خلیج فارس با اروپا در مهار همه‌جانبه ج.ا. ایران را برقرار ساخت. طبیعی است در این وضعیت با توجه به اهمیت، جنس و ماهیت دانش هسته‌ای، دستیابی ایران به توانمندی‌های صلح آمیز هسته‌ای می‌توانست توازن منطقه را به سمت تضعیف کشورهای منطقه در قبال ایران و متقابلاً از نگاه آنها توسعه‌طلبی^۱ ایران در خاورمیانه تغییر دهد که این اصل نه فقط برای عربستان و امارات، که برای سمت دیگر معادلات غرب آسیا یعنی رژیم صهیونیستی غیر قابل قبول بود. در این فضا، سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی از سوی عربستان و امارات در آمریکا و البته اروپا برای تخریب توان هسته‌ای از ابتدای بروز تنش و همچنین پایه‌های برجام شکل گرفت.

^۱ Expansionism

با این تحلیل، برخی تصمیم‌سازان متأثر از لابی‌های منطقه و همچنین رژیم صهیونیستی این نگرانی را داشتند که عدم مهار ج.ا.ایران در حوزه دانش هسته‌ای، می‌تواند خاورمیانه را با سلسله آشفته‌گی‌های ناشی از رقابت تسلیحات هسته‌ای روبرو کند؛ هرچند که می‌توان گفت خود، اطمینان داشتند که ایران به دنبال سلاح هسته‌ای نیست. طبق گزارش فارن پالسی، مدیر «مرکز مطالعات سیاسی و استراتژیک در قاهره» در این خصوص معتقد است: «در میان عربستان سعودی و متحدانش در جهان عرب، این نگرانی وجود دارد که یک توافق بد می‌تواند به ایجاد رقابت تسلیحات هسته‌ای در خاورمیانه منجر شود. بعنوان نمونه مصر از مدت‌ها قبل بدنبال خاورمیانه عاری از سلاح هسته‌ای، سیاستی که به معنای تحت فشار قرار دادن اسرائیل است، بوده است. رهبران عرب بر این باورند که خطوط فعلی توافق هسته‌ای این امکان را به ایران برای ساخت بمب هسته‌ای می‌دهد و در این فرض چرا دیگر کشورهای منطقه به سمت وضعیت مشابه حرکت نکنند.» فارن پالسی در ادامه تحلیل خود می‌نویسد: «عربستان از گذشته مایل به ساخت ۱۶ رآکتور هسته‌ای در طی دو دهه آینده است. کارشناسان عدم اشاعه معتقدند گزارش‌های نگران‌کننده‌ای مطرح است که ریاض به تنهایی بدنبال دستیابی به تولید چرخه سوخت هسته‌ای است که این در دایره رقابت هسته‌ای (ایران) می‌تواند راه را برای دستیابی سلاح هسته‌ای توسط عربستان هموار کند. در این خصوص عادل الجبیر سفیر وقت عربستان در آمریکا در پاسخ به سؤالی در این خصوص گفته که موضوع چیزی نیست که ما بخواهیم بصورت عمومی آن را مطرح کنیم.» (Foreign Policy, 2015)

سیاست تعدیل رفتار ج.ا.ایران: تعدیل معادلات منطقه که بستر آن از گذشته تا بحال بر پایه تهاجم^۱ و تخاصم شکل گرفته، ایجاب کرده که از نگاه طرف‌های اروپایی ثبات نه تنها ضامن منافع بازیگران فرامنطقه‌ای و بخصوص طرف‌های اروپایی است که در حوزه تجارت ادامه حضور اقتصادی اروپا از جمله آلمان را در منطقه تأمین خواهد کرد (European Parliament, 2016). از نگاه اروپا و آلمان، ایران یک حکومت مسلط در منطقه است و با پهنای وسیع و منابع غنی، یک شریک بالقوه در یک منطقه بی‌ثبات است.

از نگاه برلین، تجارت از دل امنیت و ثبات ممکن می‌شود و تداوم هر نوع آشفته‌گی و بی‌ثباتی در منطقه، ضمن به خطر انداختن امنیت کشتیرانی خلیج فارس بعنوان مهمترین مسیر تجارت، منافع شرکت‌های تجاری را در معرض تهدید قرار می‌دهد. بر این اساس از منظر اروپا

¹ Offensive

و از جمله آلمان، توافق هسته ای فرصتی است برای تغییر رفتار ایران در چارچوب انتظارات اروپا و البته متحد راهبردی آن یعنی آمریکا. به باور مقامات آلمان موفقیت در شکل گیری و اجرای برجام، ناخواسته، ایران را بعنوان یک بازیگر موثر در مسیر مطلوب قرار می دهد.

رژیم صهیونیستی: همانگونه که «نگرانی‌های امنیتی» در شروع مذاکرات هسته ای، بنا به ابتکار آلمان و با سفر وزرای خارجه آلمان، فرانسه و بریتانیا (یوشکا فیشر، دومینیک دو ویلین و جک /ستر/و) به تهران در اکتبر ۲۰۰۳، به شکل مستقیم به مؤلفه اسرائیل پیوند خورده بود، یکی از انگیزه‌های صدراعظم آلمان، آنگلا مرکل، در اظهار این جمله کلیدی در کنست (پارلمان اسرائیل) در ۱۸ مارس ۲۰۰۸ نیز در ارتباط با برنامه‌هسته‌ای ایران مطرح گردید: «امنیت اسرائیل جزئی از مصالح ملی ماست و امنیت اسرائیل برای من به عنوان صدراعظم هیچگاه قابل مذاکره نیست.» در ارتباط با اسرائیل به عنوان مصالح ملی آلمان سؤالی که در سال‌های منتهی به برجام بیش از هر چیز مطرح گردید این بود که آیا آلمان در یک جنگ احتمالی میان ایران و اسرائیل، می‌بایست از اسرائیل به صورت نظامی نیز حمایت کند. در این اثنا، مسئله دیگری که در زمینه «برجام»، آلمان را به نحوی در مخمصه روابط با اسرائیل قرار داده است، تلاش این کشور در جلوگیری از آغاز یک جنگ میان ایران و اسرائیل است. به عبارتی همواره این سؤال مطرح بوده است که آلمان چه رفتار و واکنشی خواهد داشت در صورتی که آمریکا و ایران بر سر یک مصالحه توافق کنند و اسرائیل روی چندان خوشی نسبت به آن نشان ندهد؟ لذا، توافق برجام و منفعت اقتصادی که برای ایران با این توافق در نظر گرفته شده بود، برای برخی مخالفان آن زیر سؤال بردن اهمیت اسرائیل برای آلمان تلقی می‌شود؛ افرادی که معتقدند «اسرائیل به عنوان مصلحت ملی» تنها یک مسئله بر پایه هزینه - فایده است (Fried, 2015).

دوجانبه

اولویت‌های هنجاری: تبدیل شدن به یک قدرت هنجاری^۱ همواره یکی از اولویت‌های خاص برلین بویژه پس از دوران جنگ سرد بوده است. این مسئله نه تنها در داخل بلکه در سیاست خارجی آلمان بویژه با تکیه بر توان اقتصادی-صنعتی این کشور نیز نمود پررنگی داشته است. در این خصوص، سیاست خارجی آلمان و مناسبات در قبال کشورهای به اصطلاح

¹ Normative Power

«غیردموکراتیک» از منظر این کشور همواره بر پایه اصلاح و تغییر استوار بوده است. سیاست «تغییر از طریق تجارت» با چین یکی از مهمترین نمونه‌هاست. با توجه به تفاوت‌های موجود در نگاه و سیاست‌های کلان دو کشور ناشی از ساختارهای متفاوت دینی-سیاسی تأثیرگذاری بر روندهای موجود در ج.ا. ایران بعضاً آگاهانه در دستور کار آلمان قرار می‌گیرد. البته این رویکرد مختص آلمان نبوده و سایر کشورهای غربی نیز کم و بیش این رویه را دنبال می‌کند. توان بالای اقتصادی و به تبع آن قدرت چانه‌زنی در مسائل صنعتی و همچنین «قدرت نرم» این کشور مسیر ترویج ارزش‌های هنجاری از طریق تعامل و همکاری را هموارتر می‌کند. در خصوص «برجام» نیز آلمان این تصور را داشت و دارد که با ارائه امتیازات اقتصادی و رفع تحریم‌ها گزینه «تعامل» در برابر «تقابل» تقویت می‌شود. این مهم منجر به جاری شدن تحولات و به عبارتی اصلاحات داخلی در حوزه‌هایی چون «حقوق بشر» می‌گردد. همزمان، ایران می‌تواند در پی گشایش‌های اقتصادی با خروج از انزوای به جامعه جهانی بپیوندد که این روند نیز از منظر آلمان قابلیت ایجاد تغییرات در اولویت‌های ایران را دارد. سیاست «تغییر از طریق همکاری» گاهی تحت‌الشعاع رویکرد مبتنی بر سیاست هزینه-فایده قرار می‌گیرد. از این رو، فرصت‌ها و منافع اقتصادی به عنوان مثال در خصوص مناسبات با برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس، بعضاً بر ارزش‌های هنجاری غلبه می‌یابد، مسئله‌ای که در قالب «سیاست‌های دوگانه» قابل شرح و تفسیر است.

توسعه هدفمند مناسبات تجاری: اروپا ایران را بعنوان شریک بالقوه می‌داند. همچنین اروپا ایران را بعنوان جایگزین روسیه در موضوع تأمین گاز و نفت برشمرده و در این مسیر در قبال ایران با نگاهی متفاوت از آمریکا، به ایران می‌نگرد (Fieldler, 2018). لذا مختصات بازار ایران ازجمله برخورداری از جایگاه ژئواستراتژیک، حلقه مواصلاتی میان اروپا، خلیج فارس، شرق آسیا، آسیای مرکزی و قفقاز، بهره‌مندی از نیروی متخصص و جوان و همچنین منابع غنی در حوزه انرژی و معدن، این ظرفیت را در اختیار آلمان قرار داده است تا ایران را بعنوان هاب حضور منطقه‌ای شرکت‌های خود تعریف و انتخاب کند. در میان کشورهای خاورمیانه نیز ایران پس از امارات متحده و عربستان سومین شریک تجاری آلمان است. همواره پتروشیمی، راه و ساختمان، مشارکت در ساخت نیروگاه‌ها، مخابرات، کشتی‌سازی، پزشکی، ماشین‌آلات صنعتی و صنایع غذایی مهمترین حوزه‌های همکاری و اقتصادی دو کشور بوده‌اند. طبق آمارها در سال ۲۰۰۸ تحریم‌های اقتصادی علیه ایران بیش از ده هزار شغل برای آلمان هزینه داشته است. علاوه بر آن تعداد زیادی از دفاتر تجاری و نمایندگی شرکت‌های آلمانی در ایران وجود داشتند

که به خاطر اعمال تحریم‌ها بسته شدند. همچنین تعداد زیاد گردشگران از آلمان که در اصطلاح، گردشگران فرهنگی هستند، این کشور را در بین ملل غیر مسلمان، به عنوان مشتاق‌ترین کشورها به فرهنگ و تاریخ ایران معرفی می‌کند. از بحث تبادلات فرهنگی و پیوندهای ادبی حافظ و گوته که بگذریم، آلمان را می‌توان به عنوان یکی از مهمترین مراکز اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی در اروپا و یا حتی جهان قلمداد کرد. لذا در این حوزه هم وجود تحریم اختلالاتی را ایجاد کرده است. براساس همین ارزیابی‌ها و تحلیل‌ها بود که هیئت‌های مختلف آلمانی تنها چند روز بعد از امضای برجام، از جمله سفر هیئت تجاری یکصدنفره متشکل از نمایندگان شرکت‌های تجاری و سرمایه‌گذار مهم آلمان مانند «زیمنس» و «فولکس واگن» به ریاست گابریل، وزیر وقت اقتصاد و انرژی و معاون صدراعظم آلمان، در تیر ۱۳۹۵ به تهران سفر کردند. این نشان‌دهنده این فرضیه است که آلمان به بازار ایران نگاهی بلندمدت دارد.

البته همزمان، آلمان و بخصوص شرکت‌های آلمانی که عمدتاً خصوصی هستند و در زمره شرکت‌های کوچک و متوسط قرار می‌گیرند، در نگاه تجاری خود به ایران ملاحظات مهمترین متحد یعنی آمریکا را نیز مدنظر قرار داده‌اند. شرکت‌های آلمانی به دلیل در هم تنیدگی روابط تجاری خود با آمریکا از تحریم‌های احتمالی واشنگتن نگران بوده تا بدان حد که برغم تأکید مقامات آلمان برای همکاری با ایران و تعریف «قانون انسداد»^۱ مبنی بر حمایت از شرکت‌های آلمانی از تحریم‌های فرامرزی آمریکا، بخش خصوصی آلمان از ادامه همکاری با ایران در حوزه‌های تجاری بخصوص بانکی و بیمه‌ای امتناع ورزیده‌اند. در حالیکه براساس گزارش اداره کل آمار فدرال آلمان، ارزش مبادلات تجاری در سال ۲۰۱۵، معادل ۲۳۸۴ (شامل ۲۰۵۱ میلیارد یورو بود، این رقم به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۶، ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ به ۲۸۸۴، ۳۳۸۳ و ۳۱۴۸ میلیارد یورو رسید. این در شرایطی است که بعد از خروج آمریکا از برجام، ارزش مناسبات تجاری شاهد افت قابل توجهی بوده که می‌توان آن را در مبادلات تجاری سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ (هشت ماهه اول) به ۱۷۲۱ و ۸۳۸ میلیارد یورو مشاهده کرد.

تقویت حضور در روابط خارجی ایران بعنوان نیروی سوم: فقدان سابقه استعماری از سوی آلمان در ایران بسترهای مشترکی را برای همکاری مقطعی و تاکتیکی با هدف عبور از چالش‌ها فراهم کرده است. تاریخ معاصر ایران گواه این ادعا است که آلمان در مقاطعی برای عبور ایران از بن‌بست‌ها نقش ثالث را برعهده گرفته است. ریشه این ادعا را می‌توان در تاریخ

^۱ Blocking Statutes

مناسبات دو کشور از جمله در دوران عثمانی و همچنین جنگ جهانی اول جستجو کرد. در مقطع بعد از انقلاب نیز آلمان با بهره‌گیری از فرصت میانجی‌گری، قابل ملاحظه در ماجرایی آزادی گروگان‌های لبنانی - اسرائیلی و یا ماجرایی «کنفرانس بن» این نقش را بطور غیرمستقیم عهده دار شده است. لذا می‌توان بخشی از تلاش‌های آلمان برای ممانعت از بسته شدن باب مذاکرات هسته‌ای و نیز حفظ برجام را در راستای تمایل آلمان برای ایفای نقش سوم در دایره رفتارهای تقابلی علیه ایران تلقی کرد. از نگاهی دیگر در موضوع نوع رفتار سه کشور اروپایی برغم تلاش برای نمایش نوعی همبستگی، اختلاف‌هایی هم مطرح است. گفته می‌شود که آلمان در برخی مقاطع سعی بر تعدیل رفتار دو متحد دیگر خود یعنی انگلیس و فرانسه داشته است. در این خصوص موسسه مطالعاتی سوئدی «سیپری» در گزارشی می‌نویسد: آلمان بعنوان کشوری که بیشترین روابط تجاری با ایران دارد، درخصوص گسترش دامنه تحریم خارج از قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل جانب احتیاط را داشته و هرگونه اقدام در این خصوص را ناپخته می‌داند. این وضعیت حتی باعث انزوای آلمان در میان سایر متحدین خود شده است (Meier, 2013).

۴- چگونگی ورود و نقش آفرینی آلمان در برجام

آلمان یکی از اولین کشورهایی بود که برای ساخت نیروگاه هسته‌ای در ایران اعلام آمادگی کرد و برای اولین بار با کمک شرکت‌های آلمانی، ساخت نیروگاه‌های اتمی در ایران کلید خورد. کنگ احداث نیروگاه مشهور بوشهر در سال ۱۳۵۴ شمسی یعنی یکسال بعد از تأسیس سازمان انرژی اتمی ایران بر زمین زده شد. محمدرضا پهلوی در این باره می‌گوید: دو نیروگاه اول که در نزدیکی بندر بوشهر ساخته می‌شد به آلمان‌ها سفارش داده شد و قرار بود به ترتیب در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به پایان برسد. سازمان انرژی اتمی ایران به منظور ساخت و توسعه نیروگاه‌های اتمی، موافقتنامه‌ای با بخش فناوری و تحقیقات سازمان انرژی اتمی آلمان غربی برای همکاری‌های بلندمدت امضا کرد و لذا ساخت تأسیسات این نیروگاه که دو واحد با قدرت هر واحد ۱۲۰۰ مگاوات بود طی قراردادی در سال ۱۳۵۴ شمسی به سه شرکت آگ زیمنس و آگ تلفونکن داده شد. به موجب این قرارداد، طرف آلمانی متعهد شد که تا پایان سال ۱۳۵۹ نیروگاه اول و تا پایان سال ۱۳۶۰ نیروگاه دوم را تکمیل نماید. در راستای اهداف حمایتی غرب از برنامه‌های هسته‌ای دولت پهلوی و در سال ۱۳۵۵ شمسی، دو راکتور ۱۲۰۰ مگاواتی برای نصب در نیروگاه اتمی بوشهر توسط آلمان و دو راکتور ۹۰۰ مگاواتی نیز توسط فرانسه برای

نصب در بندرعباس به ایران فروخته شد. بدین ترتیب این اولین گام جدی ایجاد رابطه هسته‌ای میان ایران و آلمان بود که برای هر دو طرف رابطه منفعت‌های بی‌شماری داشت. آلمانها به فکر تجارت و فروش قطعات خود بودند و ایرانی‌ها هم سودای هسته‌ای شدن در سر می‌پروردند (جعفری & رحیمی خویگانی، ۱۳۹۴).

بررسی نقش آلمان در مذاکرات هسته‌ای ایران از آغاز گفتگوها در ۲۰۰۳ تا امضای «برجام» و تحولات پس از آن، خارج از کنکاش نقش و سیاست اروپائی در این خصوص نیست. با این وجود می‌توان در بررسی نقش‌آفرینی اروپا زوایایی را جست که بیش از هر کشور اروپائی نشئت گرفته از انگیزه آلمان و قوت گرفته از سیاست خارجی این کشور است. تحلیل رفتار آلمان در قبال تحولات پرونده هسته‌ای و «برجام» می‌تواند با بررسی رویکردها و اظهارنظرهای وزرای خارجه از سال ۲۰۰۳ محقق گردد. لذا، در ادامه به تحولات مربوط به مسئله هسته‌ای در دوران پنج وزیر خارجه آلمان: «یوشکا فیشر»^۱ از «حزب سبز» و «گودو وستروله»^۲ از حزب (دموکرات آزاد/لیبرال) و سه وزیر خارجه سوسیال‌دموکرات به ترتیب «فرانک-والتر اشتاین مایر»^۳، «زیگمار گابریل»^۴ و «هایکو ماس»^۵ پرداخته می‌شود.

از ابتکار «یوشکا فیشر» تا توافقات سعدآباد: تردیدها نسبت به برنامه هسته‌ای ایران زمانی آغاز شد که گروهی از «منافقین» ادعای ساخت تأسیسات تولید سوخت هسته‌ای در نطنز و همچنین تأسیسات آب سنگین اراک را به صورت عمومی مطرح کردند (IISS, 2005). پس از تأیید این موضوع از طریق عکس‌های ماهواره‌ای و همچنین اعلام رسمی ایران در فوریه ۲۰۰۳ مبنی بر تولید اورانیوم غنی شده، این موضوع اگرچه از نظر فنی برخلاف مفاد «پیمان منع اشاعه» تلقی نمی‌شد، ولی اتهام «پنهان‌کاری» نگاه جامعه بین‌المللی نسبت به برنامه هسته‌ای ایران و صلح‌آمیز بودن آن را با تردید همراه کرد. استدلال ایران مبنی بر استفاده از انرژی هسته‌ای برای تأمین نیاز به انرژی با توجه به ذخایر بالای انرژی‌های فسیلی در ایران کمتر مورد قبول کشورهای غربی قرار گرفت (Vakili, 2005). آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پس از بررسی‌های خود گزارشی در ژوئن ۲۰۰۳ منتشر کرد که در آن ایران به تخطی سنگین در برنامه هسته‌ای اش متهم شد.

^۱ Joschka Fischer

^۲ Guido Westerwelle

^۳ Frank-Walter Steinmeier

^۴ Sigmar Gabriel

^۵ Heiko Maas

در کنار دیگر انگیزه های سیاسی و امنیتی، یکی از نگرانی های دولت فدرال آلمان از این قرار بود که آمریکا شاید پس از حمله به عراق به بهانه تولید سلاح های کشتار جمعی به ایران نیز حمله کند. لذا به ابتکار وزیر «یوشکا فیشر» هیئتی متشکل از وزرای خارجه انگلستان، فرانسه و آلمان (که بعدها تروئیکای اروپائی نام گرفتند) در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ به دعوت جمهوری اسلامی ایران برای «گفتگوهای سازنده» به تهران سفر کردند تا گفتگوهایی با حسن روحانی، مذاکره کننده هسته ای ایران داشته باشند و در خصوص تعلیق غنی سازی و امضای پروتکل الحاقی (موسویان، ۱۳۸۶) گفتگو کنند. این نهاد بین المللی اواسط سپتامبر ۲۰۰۳ از ایران خواسته بود تا برنامه هسته ای خود را تا پایان اکتبر ۲۰۰۳ به صورت شفاف نمایان سازد. دعوت ایران از اروپائی ها برای آغاز مذاکرات پس از رایزنی های دو روزه با آژانس بین المللی انرژی اتمی در وین صورت گرفت. این مذاکرات به امضای «پیمان تهران» موسوم به «سند سعدآباد» در ۲۲ اکتبر ۲۰۰۳ انجامید تا بدینوسیله از نگاه تروئیکای اروپایی جلوی گزینه نظامی علیه ایران گرفته شده و مذاکرات هسته ای شکل بگیرد. به باور فیشر ابتکار اروپائی ها «تلاشی برای جلوگیری از یک وضعیت درگیری جدید همچون درگیری با آنچه در شبه جزیره کره شاهدش هستیم، بود». کشورهای اروپایی در بنایه سعد آباد در قبال تعلیق غنی سازی اورانیوم از سوی ایران متعهد شدند که پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل وارد نشود، قطعات هواپیما برای ایران امکانپذیر و عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی نیز تسهیل گردد. اما هیچ یک از این تعهدات در عمل اجرایی نشد و تحریم های جدیدی نیز از سوی سازمان ملل اعمال گردید. اگرچه تروئیکای اروپایی موافق این مسئله بودند که ایران تعدادی از سانتریفیوژهای خود و حق غنی سازی را نگه دارد، اما این مسئله در نهایت با مخالفت ایالات متحده آمریکا روبرو شد. وزرای خارجه کشورهای اروپائی پس از مخالفت آمریکا در سفر بعدی خود به ایران مخالفت آمریکا را نسبت به این توافق به مقامات ایرانی منتقل کردند. (Barati, 2019)

از منظر اروپا ساخت تأسیسات هسته ای نطنز و همچنین تأسیسات آب سنگین اراک «بدون اطلاع آژانس بین المللی انرژی اتمی» شائبه برنامه پنهان هسته ای را ایجاد کرده بود. لذا گفتگو با ایران در این خصوص جزو منافع اتحادیه اروپا قرار گرفت و اتحادیه اروپا در «راهبرد امنیتی» خود در سال ۲۰۰۳ سلاح های کشتار جمعی را به عنوان مهمترین خطر برای امنیت اروپا تلقی کرد (Solana, 2009). پس از بازرسی های آژانس و مجموعه ای از تحولات از جمله ساخت «یو إف ۶» در آوریل ۲۰۰۴، قطعنامه های آژانس در ژوئن و سپتامبر ۲۰۰۴، تلاش های دیپلماتیک

با حضور فعال آلمان به «توافق پاریس» در نوامبر ۲۰۰۴ منجر شد. در نهایت تصمیم ایران در تابستان ۲۰۰۵ مبنی بر از سرگیری غنی‌سازی اورانیوم در پی محقق‌نشدن انتظاراتش و اصرار بر حق غنی‌سازی تحولات را وارد دوره‌ای چالشی‌تر از گذشته کرد.

برخلاف سیاست انزوا و فشار و تحریم آمریکا، اروپا نوعی «رویکرد دو خطی»^۱ را پیش گرفت؛ سیاستی که شامل مسیر سیاسی/دیپلماسی از یکسو و مسیر فشار از سوی دیگر بود. این درحالی بود که ایران با تأکید بر حق استفاده صلح‌آمیز از دانش هسته‌ای بر ضرورت بهره‌گیری از این ظرفیت در چارچوب «ان پی تی» اصرار می‌ورزید. ضمیری‌راد (Zamiri Rad, 2015) در یادداشت خود در تبیین تفاوت سیاست آمریکا و اروپا در قبال پرونده هسته‌ای ایران به پیشنهادی اشاره می‌کند که توسط سفیر وقت سوئیس در تهران به واشنگتن مبنی بر مذاکره با آمریکا بر سر برنامه هسته‌ای و مسائل منطقه‌ای انتقال داده شد؛^۲ پیشنهادی که با واکنش تردید آمیز دولت «جورج بوش» همراه گردید و بی‌پاسخ ماند. این فرصتی شد که کشورهای اروپائی در سال ۲۰۰۳ و به دنبال آن اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ به عنوان عضوی مستقل وارد گفتگوهای هسته‌ای شوند. به باور ضمیری‌راد رویکرد اروپائی/آلمانی منطبق بر حل و فصل «دعوی هسته‌ای» با ایران در یک قالب چندجانبه، کوچک و غیر رسمی، مزیت‌های فراوانی داشت. در رویکرد «مینی لاترالیزم»^۳ با مشارکت تعداد اندکی از کشورها اعتماد متقابل بیشتر و روند مشورت و مصالحه راحت‌تر صورت می‌پذیرد. با این وجود کشورهای اروپائی فاقد وزن سیاسی لازم برای پیشبرد کار بودند. این مسئله در مذاکرات هسته‌ای با ایران و نقش غیرقابل اجتناب آمریکا در آن و بویژه در بحران توافق هسته‌ای پس از خروج آمریکا از آن در سال ۲۰۱۸ به شکلی ملموس نمایان شد.

به باور اولیور مایر، تحلیل گر ارشد مؤسسه مطالعات امنیتی دانشگاه هامبورگ، سه کشور اروپایی «پایه ایجاد یک اتحاد بین المللی» را با سفر به ایران و «بیانیه سعدآباد» ریختند و ایجاد این اتحاد از دستاوردهای اروپا محسوب می‌شود. اروپا به نوعی مدعی است که از سویی با رویکرد دیپلماسی باعث جلوگیری از حمله به ایران توسط آمریکا و از سوی دیگر ممانعت از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای شده‌اند. در واقع سفر وزرای خارجه باعث شد که گزینه نظامی هیچگاه روی میز قرار نگرفته و ایران حاضر به حل و فصل مناقشه با راه‌حل‌های دیپلماتیک شود (Meier, 2014).

^۱ dual track

^۲ grand bargian

^۳ minilateralism

دوران اشتاین مایر (۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹) - ممانعت و همراهی آلمان در تحریم‌های

سازمان ملل : با پایان دولت سبز- قرمز «گرهارد شرودر»، ائتلاف سوسیال دموکرات‌ها با سبزها، دولت جدید موسوم به ائتلاف بزرگ میان دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات پس از انتخابات پارلمانی آلمان در سال ۲۰۰۵ شکل گرفت تا صادرات ۱۶ ساله آنگلا مرکل آغاز گردد. اشتاین مایر که در دولت قبل رئیس دفتر نهاد صدراعظمی بود، عهده‌دار پست وزیر امور خارجه شد. با مجموع هشت سال حضور در پست وزارت خارجه، ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ در کابینه اول صدراعظم مرکل و سپس ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ در دوره سوم صدراعظم، وی بیشترین حضور را در مذاکرات هسته‌ای ایران داشته است. با از سرگیری فعالیت‌های هسته‌ای در تأسیسات هسته‌ای اصفهان و روی کار آمدن «محمود احمدی نژاد» در ۳ آگوست ۲۰۰۵ دور جدیدی از مشاجرات سیاسی- دیپلماتیک میان ایران و کشورهای غربی آغاز گشت. پس از آنکه «خاویر سولانا» بسته پیشنهادی مذاکرات هسته‌ای را در تاریخ ۶ ژوئن ۲۰۰۵ به ایران ارائه کرده بود، «اشتاین مایر» در جلسه بررسی بودجه دولت آلمان در سیاست خارجی در پارلمان (بوندستاگ) از اینکه تاکنون پاسخی از ایران دریافت نکرده اند، ابراز تأسف کرد. تا زمان پاسخ ایران به پیشنهاد مذاکره که در ۲۲ آگوست ۲۰۰۶ محقق شد، مباحث مختلف سیاست خارجی آلمان در محافل رسمی، غیررسمی و رسانه‌ای شاهد مواضع مختلف و تا حدی تهدید آمیز نسبت به ایران بود.

غنی‌سازی اورانیوم به عنوان مهمترین مسئله گفتگوهای اروپائی- ایرانی قرار گرفت و صرف نظر کردن از آن^۱ از سوی اروپائی‌ها به عنوان تنها «ضمانت عینی»^۲ برای صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران معرفی و تلقی شد. این درحالی است که ایران تصویب پروتکل الحاقی را ضمانتی کافی برای تضمین صلح‌آمیز بودن می‌دانست (Cronberg, 2017). در سال ۲۰۰۶ دایره شرکت‌کنندگان در مذاکرات با ورود چین و روسیه گسترده تر شد. در همین سال اولین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران صادر گردید. برخلاف نظر جورج بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا، اروپائی‌ها مایل به ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل نبودند. کرسٹین مولر، مسئول سیاست خارجی حزب سبز پیشنهاد کشورهای اروپائی به ایران را «آخرین شانس برای ایران» خوانده بود و آنگلا مرکل اظهار امیدواری کرده بود که «عقل‌گرایی واقعاً پیروز شود».

^۱ zero-enrichment

^۲ objective guarantee

موفقیت ایران در غنی‌سازی اورانیوم و اعلام ایران به عنوان «کشور هسته‌ای» در نیمه آوریل ۲۰۰۶ از سوی رئیس جمهور وقت، درگیری بر سر برنامه هسته‌ای ایران را تشدید کرد (فرانکفورته آگماینه، ۱۵ آوریل ۲۰۰۶، ص ۶). نگرانی‌های اروپا از تضعیف پیمان منع اشاعه و خطر پیروی و الگوپذیری دیگر کشورهای رقیب در منطقه در پیمودن مسیر هسته‌ای‌شدن (Thränert, 2005) نهایتاً منجر به استفاده از ابزار تحریم شورای امنیت برای ممانعت از برنامه هسته‌ای ایران شد. ایران در سال ۲۰۰۶ غنی‌سازی را به صورت کامل از سر گرفت و اجرای پروتکل الحاقی را متوقف کرد تا در نهایت در روز پایانی جولای ۲۰۰۶ اولین تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران وضع شود. آلمان علی‌رغم فشار آمریکا در همراهی با تحریم‌های گسترده علیه ایران مجموعه‌ای از اقدامات کوچکتر را به همراه روسیه و چین در جولای ۲۰۰۶ ارائه کرد. در این راستا مشی نرم و آرام‌تر و جلوگیری از تحریم‌های سنگین و ممانعت از گزینه نظامی در دستور کار آلمان قرار گرفت. اشتاین مایر در واکنش، با فشار آمریکا روبرو گردید و در این چارچوب این کشور به همراه دیگر شرکای اروپائی تنها فرصتی کوتاه را برای بازگشت ایران به تعلیق غنی‌سازی تعیین کردند. علی‌رغم مذاکرات دوجانبه و جداگانه ایران با فرانسه و آلمان، جمهوری اسلامی ایران تحمیل خواسته کشورهای اروپائی را نپذیرفت و بدین ترتیب تحریم‌های شورای امنیت آغاز شد.

در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۷ فراکسیون‌های مختلف در پارلمان آلمان بویژه حزب «چپ» پیش نویس طرحی را ارائه کردند که در آن «بوندستاگ از دولت آلمان می‌خواهد تضمین کند که آمریکا از پایگاه‌ها و تأسیسات نظامی‌اش در خاک آلمان برای حمله به ایران استفاده نخواهد کرد». در آگوست ۲۰۰۸ اشتاین مایر به همراه هم‌تایان اروپائی خود در یک تماس تلفنی تصمیم به ارائه مشوق‌های سیاسی و اقتصادی به ایران به منظور صرف نظر کردن ایران از غنی‌سازی گرفتند. این در حالی بود که تماس‌های مکرر میان تهران و برلین و دیگر پایتخت‌های اروپائی چندان کار ساز نبود و جمهوری اسلامی ایران بر حق خود مبنی بر استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی تأکید می‌ورزید.

آلمان طی سال‌های متمادی مذاکرات هسته‌ای همواره با انتشار بیانیه‌ها سعی در قطع نشدن روابط و مذاکرات و منتج‌شدن آنها داشته است. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۷ پس از آنکه گفتگوهای مذاکره‌کننده ارشد ایران، «سعید جلیلی»، و «خاویر سولانا» با توقف طولانی مدتی روبرو شد، اشتاین مایر، وزیر خارجه وقت آلمان (Steinmeier, 2007) دو طرف را به گفتگو فراخواند. باید به این نکته نیز اشاره داشت که در خصوص خاورمیانه، روابط آلمان و

آمریکا بدلیل ممانعت و مخالفت آلمان از همکاری و همراهی در حمله به حکومت صدام حسین مخدوش بود. مسئله ایران می‌توانست یکی دیگر از موارد اختلافی میان آلمان و آمریکا باشد (Thränert, 2013).

افتتاح نیروگاه سوخت هسته‌ای در آوریل ۲۰۰۹ در اصفهان توسط دولت احمدی نژاد نقطه عطف دیگری در مسئله هسته‌ای است که همزمان با پایان کابینه اول انگلا مرکل و پایان مأموریت اشتاین مایر در مقام وزیر خارجه بود. وزیر مشاور اشتاین مایر، «رلر» در سخنرانی مهمی در بوندستاگ به صراحت اظهار داشت که این کشورهای اروپائی بودند که از انزوای ایران جلوگیری کرده و با سفر به ایران برای یافتن یک راه حل ترمیم اعتماد از دست رفته تلاش کردند. در این سخنرانی به بسته پیشنهادی اروپائی‌ها به ایران در ۵ آگوست ۲۰۰۵ نیز اشاره می‌شود که در آن اروپا و غرب در قبال توقف غنی‌سازی و فرایندهای بازیافت، از گشایش اقتصادی و همکاری در زمینه فناوری صلح آمیز هسته‌ای و همچنین ایجاد یک «منطقه عاری از سلاح هسته‌ای در منطقه خاورمیانه» صحبت به میان آمده است. وزیر مشاور در این وضعیت با اشاره به شایعات و بحث‌ها بر سر تحریم‌های بیشتر علیه ایران که حتی از سوی برخی اقدام نظامی نیز بیان می‌شود، این بحث‌ها را با جدیت رد می‌کند و می‌افزاید: «جمهوری فدرال آلمان در این گونه گمانه‌زنی‌ها مشارکت نمی‌کند.» (Erler, 2006)

دوران گودو وستروله (۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳): «مجازات بوسیله تحریم، نه به خشونت»: نتیجه انتخابات پارلمانی سراسری آلمان در سال ۲۰۰۹ به تشکیل دولتی ائتلافی میان حزب یونیون (دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات) و حزب دموکرات آزاد (لیبرال) انجامید. «گودو وستروله» لیبرال جای اشتاین مایر را گرفت. وی کمتر از یک ماه پس از تصدی این پست پس از ملاقات با البرادعی که آخرین روزهای مأموریت خود در مقام مدیرکل آژانس را سپری می‌کرد، اظهار داشت: «یک ایران مسلح به سلاح اتمی گزینه‌ای نیست که ما بتوانیم آن را بپذیریم. در صورت عدم حصول پیشرفت از طریق مذاکره، اقدامات تحریمی دیگر از سوی سازمان ملل را نمی‌توان منتفی تلقی کرد». آلمان در سال ۲۰۱۱ رویکرد جدی‌تری در قبال برنامه هسته‌ای ایران در دوران «گودو وستروله» همزمان با دور دوم ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد در ایران گرفت. (Brössler, 2011) «تحریم نفت» و بوسیله آن «خشک کردن منابع تأمین مالی و درآمدی ایران» یکی از مواردی بود که این کشور در لیست پیشنهادات خود به شرکای اروپائی در راستای افزایش تحریم‌ها علیه ایران قرار داد. یکی از مهمترین حامیان سیاست تشدید سریع

و سخت تحریم‌ها علیه ایران در سال ۲۰۱۱ آلمان بود. نگاهی به آمار واردات نفت در آلمان از ایران نشان می‌دهد، صادرات نفت از سال ۲۰۱۲ به آلمان متوقف و تا کنون نیز نزدیک صفر مانده است. عدم پذیرش یک «ایران اتمی» دلیلی بود برای «پیشنهادهای قابل ملاحظه» در جهت افزایش تحریم‌ها که «حوزه تجاری و بخش انرژی» را هدف قرار می‌داد (Spiegel, 2012).

آلمان در دوره عضویت غیردائم آلمان در شورای امنیت سازمان ملل در سال‌ها ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ رویکرد «جلوگیری از دست‌یابی ایران به سلاح هسته‌ای با استفاده از ابزار و راه حل‌های دیپلماتیک» را دنبال کرد. سیاست آلمان در قبال برنامه هسته‌ای بویژه در قالب گروه ۱+۵ یعنی اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل به همراه آلمان، بر پایه «مجازات بله، خشونت خیر» استوار بوده است. در این خصوص وستروله وزیر خارجه وقت آلمان صراحتاً اظهار داشت که سیاست تحریم علیه ایران حتی بدون تصویب سازمان ملل ممکن است ولی بحث بر سر جنگ و حمله نظامی به ایران «می‌تواند بیشتر باعث قدرت گرفتن رهبران ایران شود تا تضعیف آن‌ها». (DW, 2012). وزیر امور خارجه وقت آلمان با متهم کردن ایران به تلاش برای تولید سلاح اتمی در پوشش فعالیت‌های صلح‌آمیز، به همراه هم‌تایان آمریکایی و اروپایی خود بر روی قطعنامه جدیدی علیه ایران در سازمان ملل کار می‌کرد. در جولای ۲۰۱۰ و با همکاری و همراهی آلمان سخت‌ترین تحریم‌های اروپایی از سوی کشورهای عضو اتحادیه اروپا علیه ایران وضع شد. در دوران وستروله از خط مشی نرم و آرام آلمانی کاسته شد، بگونه‌ای که وی به اثرات تحریم امیدوار بود. وزیر خارجه وقت آلمان در سخنرانی خود در ۴۹ امین کنفرانس امنیتی مونیخ در فوریه ۲۰۱۳ مدعی شد که پیشنهاد معاون رئیس‌جمهور آمریکا، جو بایدن، برای مذاکرات سازنده بر سر برنامه هسته‌ای ایران در ایران مورد قبول واقع خواهد شد و همزمان برنامه گسترش غنی‌سازی از سوی ایران را سیگنالی منفی خواند. پس از روی کار آمدن حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهور ایران در آگوست ۲۰۱۳ دور جدیدی از مذاکرات شکل گرفت که در نوامبر ۲۰۱۳ منجر به توافقات ژنو گردید یعنی تعلیق شش ماهه برنامه هسته‌ای در قبال رفع بخشی از تحریم‌ها. در این برهه زمانی تهدید اسرائیل برای حمله به ایران به اوج خود رسیده بود. مذاکرات بغداد و همچنین نشست استانبول در ۲۰۱۲ پس از یک سال وقفه در انجام مذاکرات، از نظر کشورهای غربی یکی از معدود فرصت‌ها برای جلوگیری از اقدام نظامی به شمار می‌رفت و اساساً از سوی رسانه‌ها دعوا بر سر برنامه هسته‌ای، مشاجره‌ای میان ایران و اسرائیل خوانده می‌شد. لذا، در این مقطع، اظهارنظرهای مقامات آلمانی در خصوص جلوگیری از اتمی شدن ایران بیش از گذشته با مسئله امنیت اسرائیل گره می‌خورد.

وستروله قبل از نشست استانبول خواهان «مذاکرات هدفمند و جدی» شد و اظهار داشت که «زمان بازی تاکتیکی دیگر به پایان رسیده است». (همان). وستروله در ۸ نوامبر ۲۰۱۰ در مصاحبه با روزنامه اسرائیلی «یدیوت آرونوت» در خصوص آمادگی ضمنی ایران برای مذاکره مجدد و پیشنهاد ترکیه به عنوان محل مذاکرات، آن را تلویحاً نتیجه تأثیرات تحریم تلقی کرد. اینکه آلمان در هر صورت موافق و حامی انجام مذاکرات و عدم ایجاد وقفه میان مذاکرات بوده است، نکته‌ای است که در اظهار نظر وستروله (Westerwelle, 2012) در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۲ مشهود است. وی در مواضع خود همواره بر لزوم استمرار گفتگوها و عدم «بازی با زمان» تأکید دارد.

وستروله در اول ماه می ۲۰۱۲، سه هفته مانده به مذاکرات ۱+۵ در بغداد در سخنرانی خود در کنگره یهودیان آمریکا با جمله «صبر ما حدی دارد» به ایران هشدار داد. وزیر خارجه وقت آلمان در اواخر سپتامبر ۲۰۱۲ نیز پس از انجام چند دور مذاکره «نه چندان رضایت بخش» خواهان تحریم‌های بیشتر اتحادیه اروپا علیه ایران شده بود (SZ, 2012). توافقات نشست ژنو در نوامبر ۲۰۱۳ که نشان دهنده «پیشرفت‌های قابل ملاحظه» در مذاکرات هسته‌ای بود، موضوع اصلی نشست بوندستاگ و سخنرانی وزیر خارجه آلمان در آن در ۲۸ نوامبر ۲۰۱۳ بود. وستروله توافقات ژنو را یک گام اول تلقی کرد و بر این نکته تأکید داشت که «حق ایران برای انرژی هسته‌ای برای مقاصد غیرنظامی قابل اثبات، هیچ‌گاه از سوی ما مورد تردید قرار نگرفته است» و در عین حال با اشاره به امتیازات گرفته شده از ایران در خصوص کاهش تحریم‌ها نیز عنوان داشت که «تحریم‌ها تعلیق و نه برداشته» شده‌اند. این مسئله نشان‌دهنده اهمیت ابزار «تحریم» برای کشورهای اروپایی بویژه آلمان بوده است. وستروله قبل از گفتگوهای آلمانی/قزاقستان در فوریه ۲۰۱۳ پس از نه ماه وقفه در مذاکرات تأکید داشت که «تسلیم هسته‌ای ایران خطری برای اسرائیل، منطقه و معماری امنیتی در جهان است». (Kurier, 2013)

در سال‌های پس از آن قرابت دیدگاه‌ها و رویکردهای آمریکا و اروپا در قبال ایران با پیوستن اروپا به تحریم‌های حوزه انرژی علیه ایران نمود بیشتری پیدا کرد. همزمان اوباما نیز به شکلی فزاینده به رویکرد مبنی بر «سیاست دو مسیره و یا دو خطی» که اروپایی‌ها دنبال می‌کردند، نزدیک گردید. مجموعه این تحولات باعث گردید که در سال ۲۰۱۱ تهران و واشنگتن گفتگوهای عمان را آغاز کنند تا از این طریق سنگ‌بنای گفتگوهای گسترده‌تر که سال‌ها بعد به توافق «برجام» انجامید، گذاشته شود.

دور دوم اشتاین مایر (۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷): پذیرش اصل غنی‌سازی با میانجیگری آلمان:

راه‌حل برای مذاکرات به سوی توافق در سال ۲۰۱۳ زمانی پیدا شد که اروپا از مطالبه خود مبنی بر صرف نظر کردن ایران از غنی‌سازی اورانیوم دست کشید، چرا که با توجه به پیشرفت‌های فنی ایران در این زمینه این مسئله را واقع بینانه تلقی نمی‌کرد. لذا محدود کردن درجه غنای غنی‌سازی این بار در دستور کار اروپائی‌ها در مذاکرات خود با ایران قرار گرفت. در این بین، توافق اروپا بر سر مذاکره بر سر محدود کردن غنی‌سازی و نه صرف نظر کردن از آن، تحولات داخلی در ایران با روی کار آمدن دولت دکتر روحانی و رویکرد دو مسیره فزاینده آمریکا از جمله عوامل مهم در پیشرفت مذاکرات تا به سرانجام رسیدن آن با امضای برجام بودند. (بعیدی نژاد، ۱۳۹۴). پس از یک وقفه چهارساله دولت موسوم به ائتلاف بزرگ میان حزب یونیون و دموکرات مسیحی‌ها بار دیگر پس از انتخابات سراسری پارلمانی در سال ۲۰۱۳ تشکیل شد تا در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۳ «فرانک والتر اشتاین مایر» مجدداً وزیر خارجه آلمان شود. وی در ملاقات خود با حسن روحانی، رئیس جمهور ایران، در حاشیه اجلاس عمومی سازمان ملل در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۴ خواهان حل و فصل سریع مسئله هسته‌ای با توجه به بحران‌های مختلف (بهار عربی، سوریه، عراق و ...) در منطقه شده بود. پس از آنکه مذاکرات ۱۴ نوامبر ۲۰۱۴ در وین به نتیجه‌ای نرسید، مذاکرات همچنان ادامه پیدا کرد تا مارس ۲۰۱۵ که نشانه‌هایی از یک راه حل سیاسی دیده شد. مذاکرات بر سر یک توافق نهایی با میانجیگری «اشتاین مایر»، وزیر امور خارجه آلمان، در ژوئن ۲۰۱۵ به مراحل پایانی نزدیک شد. با امضای «برجام» در ۱۷ جولای ۲۰۱۵ نهایتاً «موفقیت دیپلماتیک بزرگی» در دوران این دیپلمات آلمانی محقق گردید. سفر اشتاین مایر به تهران در اکتبر ۲۰۱۵ پس از امضای توافق برجام، اولین سفر وزیر امور خارجه آلمان به تهران پس از دوازده سال بود. تأکید بر اجرای برجام و همچنین بحران در سوریه موضوعات اصلی این سفر بودند. سفر دوم وی به تهران پس از برجام در هفته اول فوریه ۲۰۱۶ صورت پذیرفت. مقصد بعدی وی پس از ملاقات با مقامات ایرانی، ریاض پایتخت عربستان بود. مناسبات تجاری در دوران پسابرجام، تحولات سوریه بویژه مذاکرات ژنو در این خصوص و همچنین میانجیگری میان ایران و عربستان بویژه در خصوص بحران یمن از موضوعات و اهداف اصلی سفر وی قلمداد می‌شد. این اظهارات اشتاین مایر که «امیدوارم با رئیس جمهور روحانی در خصوص سفر بعدی ایشان به اروپا و امکان سفر به آلمان هم بتوانم صحبت کنم»، قبل از ملاقات با رئیس جمهور، حسن روحانی، مورد توجه محافل سیاسی و رسانه‌ای قرار گرفت. (DW, 2016)

وی اگرچه امضای برجام را «تاریخی» توصیف کرده بود، در نشست سفرای آلمان در پایان آگوست اظهار داشت که «تضمینی برای موفقیت این توافق وجود ندارد.» جنگ در یمن و سوریه و «داعش» فضای سیاسی پسابرجام را به شدت تحت الشعاع قرار داده بود. لذا، اشتاین-مایر سعی در نقش آفرینی آلمان از طریق میانجیگری میان تهران و ریاض داشت. آزمایش‌های موشکی جدید ایران پس از برجام، انتقاد محافل سیاسی و رسانه ای را برانگیخته بود، تا مخالفت اسرائیل با برجام بیش از گذشته فشارها بر وزیر امور خارجه آلمان را بیشتر کند. فشارها بر وزیر خارجه آلمان از سوی لابی‌های اسرائیلی پس از ارسال نامه چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی به همتای ایرانی خود به اوج خود رسید (Schult, 2015). هرچند که موضوع اسرائیل برای آلمان مانند شرکای آن بحثی تعیین‌کننده به شمار می‌آید، اما اشتاین مایر در مصاحبه‌ای و در واکنش به نارضایتی اسرائیل از توافق، در جواب اظهار داشت که اسرائیل باید این توافق را بپذیرد.

زیگمار گابریل (ژانویه ۲۰۱۷ تا مارس ۲۰۱۸) بهره‌مندی اقتصادی تا هشدار در خصوص خروج آمریکا: تنها چند روز پس از امضای «برجام» بزرگترین هیئت تجاری برای رصد بازار ایران، بررسی مشتری‌ها و شرکای بالقوه ایرانی و گفتگوهای سیاسی-اقتصادی با هدف بررسی نحوه رونق روابط دوجانبه اقتصادی با هدایت «زیگمار گابریل»، معاون صدراعظم و وزیر اقتصاد و انرژی و آلمان، به عنوان اولین مقام اروپائی بعد از برجام و یکی از بزرگترین هیئت‌های اروپائی در ۱۹ جولای ۲۰۱۵ وارد ایران شد. رئیس اتاق بازرگانی و اقتصادی آلمان و نمایندگان از برخی از شرکت‌های آلمانی وی را در این سفر که به منظور «عادی‌سازی روابط تجاری» با جمهوری اسلامی ایران انجام می‌شد، همراهی کردند. این درحالی بود که مؤسسات مالی و بیمه‌ای اروپائی هنوز بدلیل ترس از تحریم‌ها مطمئن به ایجاد ارتباط و ارائه خدمات برای رونق روابط با ایران نبودند. سفر بعدی وزیراقتصاد آلمان در هفته اول اکتبر ۲۰۱۶ انجام شد که البته با حواشی سیاسی-دیپلماتیک همراه بود. گابریل^۱ در این سفر خلاف عرف دیپلماتیک و با دخالت در امور داخلی ایران به مسائل حقوق بشری پرداخت و نقادانه در خصوص مسائلی چون سیاست‌های ایران در قبال امنیت اسرائیل و جنگ سوریه سخن گفت. شرکت در پنجمین کنفرانس مشترک اقتصادی آلمان و ایران پس از ۱۵ سال وقفه هدف اصلی

^۱ گابریل معتقد بود از اظهاراتش سوء برداشت شده است.

این سفر بود. اهمیت توسعه روابط اقتصادی با ایران و بهره‌مندی از بازار ایران به قدری بود نمایندگانی از بیش از ۱۲۰ شرکت آلمانی وی راه در سفر به ایران همراهی می‌کردند.

در اواخر ژانویه ۲۰۱۷ پس از آنکه «اشتاین‌مایر» بعنوان دوازدهمین رئیس‌جمهور آلمان جانشینی «یواخیم گوک» شد، «زیگمار گابریل» به سمت وزیر خارجه آلمان منصوب گردید. اشتاین‌مایر در فردای انتخاب به عنوان رئیس‌جمهور آلمان از همه شرکای «برجام» خواست که این توافق را اجرا کنند. این موضوع در جلسه ۲۷ ژوئن ۲۰۱۷ وزیر امور خارجه ایران با همتای جدید خود در آلمان، زیگمار گابریل، در محل وزارت خارجه آلمان نیز در دستور کار قرار داشت. گابریل چند ماه بعد در ملاقات ۱۱ ژانویه ۲۰۱۸ خود با همتای ایرانی در بروکسل، مسئله اعلام رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر خروج از برجام را مطرح کرد. سال ۲۰۱۷ آلمان شاهد کارزار انتخابات سراسری پارلمانی و پس از آن در اوایل ۲۰۱۸ کشمکش‌های مربوط به تشکیل دولت بود. لذا می‌توان تصور کرد که رویکرد آلمان نسبت به موضوع هسته‌ای به نحوی تحت‌الشعاع انتخابات ریاست جمهوری ایران در ماه می ۲۰۱۷ و سپس رقابت انتخاباتی پارلمانی در آلمان قرار گرفته باشد. زیگمار گابریل در دورانی وزیر امور خارجه آلمان بود که در آلمان نوعی بحران برای تشکیل دولت حاکم بود. وی البته اگرچه در نیمه مارس ۲۰۱۸ و با تشکیل دولت جدید (کابینه چهارم/کنونی دولت مرکل) از سمت وزارت خارجه کنار رفت، در ۱۴ نوامبر ۲۰۱۸ (پس از خروج آمریکا از برجام) در سفری غیررسمی در مقام یک دیپلمات با سابقه و فعال سیاسی-اقتصادی به همراه گروهی از شرکت‌های کوچک و متوسط آلمانی به تهران سفر کرد. سفرهای گابریل به تهران از سویی از جانب لابی‌های اسرائیلی در آلمان مورد انتقاد شدید و از سوی دیگر از طرف بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی در این کشور مورد تحسین و تشویق قرار می‌گرفت. دوران یک سال و دو ماهه تصدی پست وزیر امور خارجه توسط زیگمار گابریل (ژانویه ۲۰۱۷ تا مارس ۲۰۱۸)، همزمان با آغاز کار «ترامپ»، و تهدیدات وی در خصوص «برجام» بود. گابریل پس از آنکه «رکس تیرلسون»، وزیر وقت امور خارجه آمریکا اعلام کرد که آمریکا «مشکلات عدیده‌ای» با برجام دارد، یکی از اولین مقامات اروپائی بود که در نشست مجمع عمومی سازمان ملل نسبت به «بزرگترین خطر» در صورت خارج شدن آمریکا از برجام هشدار داد و اظهارات ترامپ را «نشانه‌هایی سخت و خطرناک» تلقی کرد (Tagesschau, 2017).

تأکید بر اینکه آلمان و دیگر شرکای اروپائی نمی‌بایست در هرگونه تحریم مجدد از سوی دولت ترامپ مشارکت کنند، از جمله حمایت‌های سیاسی بود که آلمان توسط زیگمار گابریل پایه‌ریزی کرد. با این وجود تا زمان خارج‌نشدن ترامپ از برجام زبان بکاررفته از سوی آلمان

زبانی توأم با هشدار و کمتر معطوف به سیاست‌های شخص ترامپ بود. این زبان پس از خروج دولت ترامپ از برجام به مراتب تندتر شد. گابریل حتی زمانی که ترامپ تهدید به خروج از برجام کرده بود، صراحتاً اعلام داشت که «از حرف‌های تند باید بپرهیزیم و نباید همانند رئیس‌جمهور آمریکا رفتار کنیم.» (Dlf, 2017)

اروپا برغم نگرانی، هنوز امید به عدم تحقق تهدیدهای ترامپ داشت. این مسئله در بیانیه تروئیکای اروپائی پس از هشدار ترامپ در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۱۷، نیز نمود داشت: «ما در خصوص تصمیم ایالات متحده آمریکا مبنی بر اینکه ایران به تعهدات خود در برجام پایبند نیست، مطلع شدیم ... ما نگران عواقب این تصمیم هستیم ...» گابریل همچنین در مصاحبه‌های خود به تلاش اروپا و آمریکا برای رسیدن به توافق با کره شمالی اشاره و اینگونه استدلال کرد که در صورت خروج آمریکا از برجام، مجاب کردن کره شمالی با مشاهده نمونه شکست خورده، کار سختی خواهد بود. ادبیات سیاست خارجی آلمان در قبال رفتار ایران در منطقه و یا مسئله برنامه موشکی در این دوره (و همچنین در آستانه پیروزی بایدن که در ادامه بدان اشاره خواهد شد)، ادبیاتی تندتر و منتقدانه‌تری شد. در این راستا گابریل در مصاحبه خود با رادیو آلمان، سیاست ایران را «بسیار مشکل‌آفرین» خوانده و گفت که در خصوص این موارد باید جداگانه با ایران مذاکره شود؛ چراکه جزئی از برجام نیستند. اینگونه رفتار در این برهه بعضاً به منظور مجاب کردن دونالد ترامپ و ترغیب وی به صرف نظر کردن از خروج از برجام صورت گرفت (Gabriel, 2017). استدلال آلمان بر این پایه استوار بود که «جهان با نابودی برجام امن‌تر نخواهد شد.» از دیدگاه سیاست‌مدارانی چون گابریل بخش بزرگی از تصمیم ترامپ برای نابودی برجام مستقیماً به نگرانی از سیاست‌های ایران برنمی‌گردد. بلکه مسئله سیاست داخلی و نابودی همه دست‌آوردهایی است که دولت قبل (باراک اوباما) بدان دست یافته است.

«آنگلا مرکل» قبل از دومین دیدار خود با ترامپ در واشنگتن در هفته پایانی آوریل ۲۰۱۸ در مصاحبه‌ای با تلویزیون اسرائیلی عنوان داشت که «یک توافق ناکامل بهتر از نبودن توافق است.» (Zeit, 2018) مواضع آلمان در حالی بود که «امانوئل ماکرون»، رئیس‌جمهور فرانسه، در اظهارات مختلف خود برجام را ناقص ارزیابی کرده و از ضرورت لحاظ برنامه‌های موشکی و همچنین رفتار منطقه‌ای همراه با موضوعات برجای یاد می‌کرد. این تفاوت رویکرد در این مقطع زمانی، چند هفته مانده به خروج آمریکا از برجام، قابل تأمل بنظر می‌رسد.

هایکو ماس (مارس ۲۰۱۸ تا کنون) - «حفظ و احیای برجام»: هایکو ماس زمانی مدیریت دستگاه دیپلماسی آلمان را در نیمه مارس ۲۰۱۸ برعهده گرفت که تهدیدات و رفتار نامتعارف و یکجانبه ترامپ در مسائل مختلف جهانی از جمله تهدید به خروج از برجام به اوج خود رسیده بود. لذا شرایط مناسبی برای تکیه بر «چندجانبه گرایی» فراهم آمد. یک روز پس از اعلام خروج آمریکا از «برجام» هایکو ماس اعلام داشت که «این تصمیم تلاش‌ها برای ایجاد ثبات در منطقه را به مشکل می‌اندازد». هایکو ماس تنها یک هفته پس از اعلام خروج آمریکا از برجام گفت که «حفظ برجام» سیاست آلمان پس از اعلام آمریکا از خروج از برجام را شکل می‌دهد. وی در ادامه افزود: «پیام ما این است که اگر ایران به تعهدات خود پایبند باشد، اروپا نیز پایبند خواهد بود، فارغ از تصمیم آمریکا به خروج از برجام». (dpa, 2018) مرکل نیز سه روز پس از اعلام خروج آمریکا از برجام اظهار داشت که «این اقدام آمریکا اعتماد به نظم بین الملل را از بین می‌برد». وی همچنین در تماس تلفنی با حسن روحانی رئیس جمهور ایران در تیرماه ۹۷ ضمن انتقاد از تصمیم ترامپ، بر عزم سه کشور اروپایی برای حفظ برجام تأکید کرد.

مسئله برجام کم کم تبدیل به یکی از مهمترین مسائل اختلافی روابط فراتلانتیک تبدیل شد. ماس در اولین سخنرانی مراسم معارفه خود با اشاره تلویحی به رفتار رئیس جمهور آمریکا، به موضوع «شکاف» ایجاد شده در جبهه غرب اشاره کرد. هایکو ماس از اولین مقامات اروپایی بود که پس از خروج آمریکا از برجام به واشنگتن سفر کرد و بیان داشت که «برای ما تغییری در مسئله ایجاد نشده است. برجام منطبق بر منافع امنیتی ما و اروپاست». وی با اشاره به مذاکرات پیچیده «حفظ برجام» مسئله هسته ای را یکی از مهمترین پرونده های سیاست خارجی خواند (Maas, 2018). لذا، سیاست کلی «حفظ برجام» از همان آغاز به کار وی کلید خورد. «برجام» به یکی از مصادیق «چندجانبه گرایی» منجر شد، موضوعی که به ابتکار وزیر خارجه آلمان، در نهایت به «اتحاد چندجانبه گرایان» تبدیل گردید. در این اثنا، حس استقلال- طلبی از آمریکا در زمان هایکو ماس از زمان خروج آمریکا از برجام تا پایان دوره «دونالد ترامپ» رونق دوجندانی یافته بود. مصادیق این گفتمان در اظهارنظرهای تند مقامات آلمانی در قبال آمریکا، ترامپ و شخص وی و همچنین در تلاش‌هایی نظیر سازوکار «اینستکس» و یا «قانون غیرفعال انسداد» جلوه‌گر شد.

سفر ماس وزیر خارجه آلمان به ایران در خرداد ۹۸ از دیگر اقدامات آلمان در حمایت از برجام بود. سفر هایکو ماس به تهران پس از ضرب‌الاجل ایران برای ۷ جولای ۲۰۱۹ برای گام

دوم عقب‌نشینی از تعهدات شامل بالابردن درجه غنی‌سازی صورت پذیرفت. وی در بدو ورود به تهران عنوان داشت که حفظ برجام برای اروپا از منظر امنیتی «فوق العاده مهم» است وی همچنان اظهار داشت «شرکای اروپائی بیشترین تلاش‌ها را برای عمل به تعهدات خود انجام داده‌اند. اگرچه منافع اقتصادی ایران بدون حضور آمریکا به سختی عملی است اما منافع اقتصادی و امنیتی ایران نیز اقتضا می‌کند که تهران برای توافق و حفظ گفتگو با اروپا تلاش کند.»

همسو با دولت آلمان، چهره‌های غیررسمی و مراکز مطالعاتی آلمان نیز ضرورت مقاومت در برابر آمریکا برای حفظ برجام را مورد تأکید قرار می‌دادند. در این خصوص «یوشکا فیشر» در مصاحبه با رادیو آلمان اشاره می‌کند که «خروج آمریکا از برجام ایران را قوی‌تر و نه ضعیف‌تر خواهد کرد.» (Fischer, 2018) تقریباً در تمام فراکسیون‌های حزبی در بوندستاگ اتفاق نظر در خصوص مسئله حفظ برجام و مخالفت با خروج آمریکا وجود داشت. نظرسنجی مؤسسه افکارسنجی «سیوی»^۱ نیز بیانگر هم‌سوئی افکار عمومی با نظرات سیاست خارجی آلمان بود. بیش از ۸۰ درصد شهروندان سیاست مخالفت با خروج آمریکا و تلاش برای حفظ برجام را رویکردی صحیح تلقی می‌کردند (Schreckenber, 2018). در حالی که اکثر سیاست‌مداران آلمانی به مسئله حفظ برجام بدون آمریکا خوشبین بودند، نوربرت روتگن، رئیس کمیسیون سیاست خارجی بوندستاگ، نظری متفاوت داشت و در مصاحبه با مجله «فوکوس» اعلام داشت بر این باور نیست که برجام بدون آمریکا فرصتی برای زنده ماندن را خواهد داشت. با این وجود، اولین تلاش‌ها برای حفظ برجام با ایده ایجاد کانال مالی «اینستکس» رقم خورد. تروئیکای اروپائی در بیانیه ۳۱ ژانویه ۲۰۱۹ خود بر این نکته تأکید داشتند که بوسیله «اینستکس» قصد حمایت از «تجارت مشروع اتحادیه اروپا با ایران» را دارند. از دیگر تلاش‌های اتحادیه اروپا که نقش آلمان در آن پررنگ بود، استفاده از مکانیزم «قانون انسداد» اتحادیه اروپائی بود؛ هرچند که عملاً اجرایی نگردید. مهمترین مقاومت آلمان در برابر آمریکای ترامپ را می‌توان در مخالفت صریح سه کشور اروپایی با متن پیشنهادی آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل برای بازگشت تحریم‌ها موسوم به «اسنپ بک»^۲ ملاحظه کرد.

پاسخ آلمان در دوره هایکو ماس نسبت به برجام را میتوان به دو هدف عمده خلاصه کرد: اولاً اینکه پاسخ هماهنگ اروپائی از سوی کشورهای عضو برای حفظ «رژیم منع اشاعه هسته‌ای» و «برجام» ضروری به نظر می‌رسد. لذا، توانایی اتحادیه اروپا در ارائه یک صدای

¹ Civey

² snap back

هماهنگ و متحد می‌تواند به وزن سیاسی این اتحادیه در صحنه بین‌الملل کمک کند. بر این اساس تعهد و امکان اجرای «سیاست‌های مشترک امنیتی و خارجی» می‌تواند پیش زمینه صدای متحد در قبال برجام تلقی شود. ثانیاً، باز تعریف و بازسازی روابط فرآتلانتیک به منظور جلوگیری از فاصله بیشتر آمریکا و آلمان اهمیت دارد. لذا تأکید بر مشترکات و ارزش‌های مشترک و همچنین «پیشگیری از درگیری» از سیاست‌های اتحادیه اروپا قرار می‌گیرد. (GÜNEY, 2018)

رفتار آلمان نسبت به برجام همزمان با پیروزی بهترین انتخاب آلمان در آمریکا یعنی جو بایدن در دسامبر ۲۰۲۰ و همچنین تقویت ائتلاف مجدداً اروپا و آمریکا، شکل نسبتاً متمایزی بخود گرفت. در این مقطع، آلمان ضمن انتقاد علنی‌تر نسبت به جمهوری اسلامی ایران به نوعی خط فرانسوی‌ها در موضوع پیوستن موضوعات منطقه‌ای و موشکی به برجام را دنبال کردند. مصاحبه وزیر خارجه آلمان در مجله اشپیگل در ۴ دسامبر ۲۰۲۰ و مطرح کردن «برجام پلاس» یکی از نمودهای اصلی سیاست‌های جدید آلمان در آستانه آغاز بکار بایدن بعنوان ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا بود. اگرچه این خواسته یعنی پرداختن به موضوعات غیرهسته‌ای از جمله انتظارات و اهداف آلمان در موضوع برجام بوده است و قبلاً نیز به عنوان مثال از سوی ماس در نشست خود با همتایان اروپایی در ۱۰ دسامبر ۲۰۱۸ اینگونه ابراز شده بود: «باید با ایران در خصوص رفتارش در سوریه و همچنین در خصوص مسئله موشک‌های بالستیک گفتگو کنیم». بود، اما گویی امیدها به پیروزی جو بایدن اینچنین اظهارنظرهایی را میسر ساخته بود. همزمان، کاهش گام به گام تعهدات برجامی از سوی جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به بدعهدی طرف‌های آمریکایی و اروپایی و نیز عدم توانایی اروپا در برآورده کردن انتظارات اقتصادی ایران مندرج در برجام، سیاست «احیای عملی برجام» آلمان را با موانع جدی روبرو کرد. می‌توان تصور کرد توقف اجرای پروتکل الحاقی در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۹، در چارچوب قانون مصوب مجلس شورای اسلامی، منجر به تشدید لفاظی آلمان علیه جمهوری اسلامی ایران خواهد شد.

۵- پیامدهای ورود آلمان به برجام

پیامدهای رفتار آلمان در قبال ورود به موضوع هسته‌ای و در ادامه، برجام را می‌توان در سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و دوجانبه تحلیل کرد. در سطح بین‌المللی، برای آلمان به عنوان یکی از مؤسسان، بزرگترین و مهمترین کشور اتحادیه اروپا، «برجام» به عنوان یک و به

عبارتی دقیق تر تنها موفقیت دیپلماسی در موضوع امنیت بین المللی با محوریت عدم اشاعه است. به باور تصمیم‌سازان آلمانی، ورود آلمان به موضوع هسته‌ای، توانست سایه جنگ علیه ایران در دوران بوش را بر طرف کند و در عین حال مهمترین دغدغه که البته به زعم نگارنده، دغدغه ساختگی درخصوص دستیابی به سلاح هسته‌ای را مرتفع نماید. در این خصوص اولیور مایر می گوید: «برجام» برای اروپائی‌ها به عنوان یک موفقیت برای «سیاست خلع سلاح» اروپا تلقی میشود (Meier, 2014).

همچنین در دوره ریاست جمهوری ترامپ، برجام نماد روشنی از چندجانبه گرایی و متقابلاً با مخالفت آشکار با رفتار یکجانبه آمریکا بعنوان مهمترین تهدید برای جهان، اروپا و آلمان بود. لذا آلمان‌ها با رویکرد فعال خود در موضوع حفظ برجام مدعی هستند از طریق خلق ابتکاراتی چون اینستکس، حفظ روابط کاملاً حداقلی در حوزه تجاری با ایران و یا مقابله با خواست آمریکا برای بازگشت تحریم‌ها در شورای امنیت سازمان ملل برای حفظ صلح و ثبات بین‌المللی تلاش مضاعفی را کرده‌اند. هرچند که این ادعا باتوجه به رفتار اروپا/آلمان در خصوص ترک شرکت‌های آلمانی و ناکارآمدی اینستکس خدشه‌دار به نظر می‌رسد. در سطح اروپایی نیز می‌توان گفت آلمان توانست با تکیه بر موضوع برجام، موضعی متحد و یکپارچه را با محوریت سرویس اقدام خارجی اتحادیه اروپا به رهبری اشتون، موگرینی و بوررل، نمایندگان عالی اتحادیه اروپا در امور سیاست خارجی و امنیتی به نمایش گذارد. این در حالی بود که اروپا در داخل قلمروی خود با چالش‌های متنوعی، از حوزه پولی و مالی و یا برگزیت گرفته تا رفتارهای ناهمگون در حوزه سیاست خارجی در قبال چین، روسیه، آمریکا و ...، روبرو بوده؛ لذا برجام از معدود حوزه‌هایی است که عرضه نوعی رفتار منسجم از سوی اروپا را ممکن ساخت.

در سطح منطقه‌ای با محوریت غرب آسیا و یا بطور مشخص خلیج فارس، آلمان‌ها معتقدند با ورود موثر خود به موضوعات هسته‌ای و برجام، توانسته اند رقابت حوزه خلیج فارس در موضوع فعالیت‌های نامتعارف هسته‌ای را کنترل کنند. آنها همچنین بنا به ادعای خود امنیت رژیم صهیونیستی را با دور کردن ایران از نقطه گریز هسته‌ای ارتقاء داده‌اند. هرچند که درخصوص رفتار منطقه‌ای ایران باتوجه به قدرتمندتر شدن جمهوری اسلامی ایران، توفیقاتی را حاصل نکردند. در سطح دوجانبه، نمی‌توان روابط سنتاً قوی اقتصادی و تجاری میان آلمان و جمهوری اسلامی ایران را نادیده گرفت. لذا در سایه برجام فرصت‌های جدید تجاری برای آلمان و اتحادیه اروپا از طریق باز شدن فضای کار با ایران شکل گرفت. یادآور می‌شود تنها در سال ۲۰۱۴ و در پی کاهش تحریم‌ها در آستانه توافق اتمی، میزان صادرات آلمان به ایران رشد

۳۰ درصدی را تجربه کرد و حجم مبادلات به ۲.۴ میلیارد یورو رسید. طبعاً این پیامدها یک- طرفه نبوده و برای ایران نیز رویکرد آلمان فرصت‌ها و تهدیداتی را به دنبال داشته است. می‌توان حفظ فضای گفتگو در موضوع مهمترین چالش ایران و غرب یعنی فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، کار ج.ا.ایران با نیروی سوم یعنی اروپا (از طریق آلمان) در مقابل آرایش سخت آمریکا، اسرائیل و منطقه علیه کشورمان و همچنین بازیابی ظرفیت‌های همکاری در حوزه تجارت را از مهمترین تأثیرات ورود آلمان به برجام برای جمهوری اسلامی ایران دانست.

نتیجه‌گیری

در چرایی ورود آلمان به موضوع هسته‌ای ایران و برجام می‌توان گفت، در حالی که به ظاهر این کشور پس از جنگ جهانی دوم با وجود دوپارگی و اتحاد مجدد، نه در اروپا و نه در نظام بین‌الملل، در مقایسه با رقبای سیاسی و تجاری خود فرصتی برای ایفای نقش موثر راهبردی و سیاسی تأثیرگذار نداشت، اما با انجام تحرکاتی نظیر عضویت در اتحادیه اروپا به عنوان موتور محرکه، عضویت در ناتو، گروه هشت و بالآخره گروه ۵+۱ توانست هم تصویر سیاسی امنیتی خود ناشی از گذشته را تغییر دهد و هم با فعال شدن در مهمترین موضوع بین‌المللی یعنی «رژیم عدم اشاعه» دوباره به بازیگر فعال در عرصه بین‌الملل تبدیل شود. از سوی دیگر آلمان با تبیین ماموریتی جدید تحت عنوان «مسئولیت بیشتر» و با اتکا به برتری اقتصادی و همزمان تلاش برای تبدیل به یک قدرت هنجاری، حداقل در اروپا، قدرت مانور خود را در سطح جهانی و همزمان راهبری اتحادیه اروپا توسعه داد. به موازات، برلین تلاش کرد ضمن ایجاد محیط امن‌تر برای اسرائیل، نگاه تاریخی در مناسبات با ایران را در چهارچوب نیروی سوم حفظ و تقویت کند.

از منظر چگونگی ورود آلمان به برجام باید تأکید کرد که این ورود، حرکتی بطئی نبوده و ریشه در همکاری‌های گذشته در مقطع پایانی محمدرضا پهلوی دارد. همچنین ایفای نقش موثر در دایره رقابت آلمان، فرانسه و انگلیس موسوم به E3 و در ادامه، کار با اعضای دائم شورای امنیت هنگام اولین دور عضویت غیر دائم در این شورا، شکل ۵+۱ را ممکن ساخته و در نهایت منجر به توافق جمهوری اسلامی ایران با گروه پنج به علاوه یک فعلی گردید. در تبیین پیامدهای ورود به موضوع هسته‌ای نیز قابل تصور است که از منظر مقامات آلمان، این اقدام ضمن پیوند سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و دوجانبه از مسیر مهمترین دغدغه جهان یعنی رژیم عدم اشاعه، با جلوگیری از آغاز دور جدید تنش سخت در خاورمیانه، یعنی جنگ، ادامه

جریان تولید ثروت از یکسو و تعدیل رفتار ایران از سوی دیگر را تضمین می‌نماید. بررسی رفتار آلمان و رویکردهای وزرای خارجه این کشور از آغاز گفتگوهای هسته‌ای تا مقطع کنونی نیز مؤید این موضوع است. همانگونه که اشاره شد قاعده‌مند کردن رفتار ایران با توجه به نظم و توازن قدرت مدنظر اروپا و غرب در منطقه غرب آسیا و همچنین با نگاه به ارزش‌های هنجاری، پرهیز از جنگ و تلاش برای محقق ساختن خواسته اسرائیل مبتنی بر مهار ایران، آلمان را به یکی از مهره‌های تأثیرگذار در مذاکرات هسته‌ای و برجام تبدیل کرد. در این بین، نقش آلمان بویژه در تلاش برای عدم وقفه و به نتیجه رسیدن مذاکرات برجسته‌تر بوده است.

مجموع مؤلفه‌های فوق مؤید این باور است که نگاه آلمان به برجام نگاهی راهبردی است که طبعاً هر تلاش برای تقویت آن در راستای منافع کلان این کشور در غرب آسیا، بعنوان منطقه همسایه اروپا و نیز حضور موثر در جهان قابل طرح و تحلیل است.

این تحول البته در صورت موفقیت، می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های متنوع جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی، آلمان را در دستیابی به اهداف و آرزوها کمک کند. همچنین بین‌المللی شدن وجهه آلمان و اثرگذاری آن در نظام بین‌الملل تنها به مسائل اقتصادی و امنیتی بر نمی‌گردد، بلکه مباحثی چون حفظ محیط زیست، کمک‌های بشردوستانه از طریق صلح‌سازی بخصوص در مناطق بحرانی چون سوریه و یمن را نیز در بر می‌گیرد. این امر تا بدان حد برای آلمان حایز اهمیت است که این کشور ورود به شورای امنیت سازمان ملل بعنوان عضو دائم را جدی‌تر از هرزمانی در دستور کار قرار داده است.

منابع و مآخذ

- AIBE. (2021, 02 01). *The Association of Iranian Banks in Europe (AIBE)*. Retrieved 02 01, 2021, from EU-Iran trade in 2020 almost 4.5 billion Euro: <https://aibe-eu.com/eu-iran-trade-in-2020/>
- Alcaro, R. (2018). *EUROPE AND IRAN'S NUCLEAR CRISIS, Lead Groups and EU Foreign Policy-Making*. (M. Egan, N. Nugent, & W. Paterson, Eds.) Istituto Affari Internazionali, Rome, Istituto Affari Internazionali: palgrave macmillan.
- Barati, M. (2019). Die deutsche Außenpolitik im Atomkonflikt. *IranJournal*, 1-4.
- Bendiek, A. (2015). *The "2014 Review": Understanding the Pillars of German Foreign Policy and the Expectations of the rest of the World*. Berlin: Research Division EU/Europe.
- Brössler, D. (28. 11 2011). *Westerwelle pocht auf Öl-Embargo*. Abgerufen am 2021. 01 12 von Süddeutsche Zeitung: <https://www.sueddeutsche.de/politik/sanktionen-gegen-iran-wegen-atomprogramm-westerwelle-pocht-auf-oel-embargo-1.1220210>

- Corenburg, T. (2018). *No EU, no Iran deal: the EU's choice between multilateralism and the transatlantic link*. The Nonproliferation Review.
- Cronberg, T. (2017). *Nuclear Multilateralism and Iran. Inside EU Negotiations*. New York: Routledge.
- Dlf. (14. 10 2017). *Trumps „gefährliches Signal“*. Abgerufen am 24. 02 2021 von Deutschlandradio: https://www.deutschlandfunk.de/gabriel-zu-atomabkommen-trumps-gefaehrliches-signal.2852.de.html?dram:article_id=398210
- dpa. (15. 05 2018). *Maas vor Krisengespräch in Brüssel: EU bekennt sich zu Atomabkommen*. Abgerufen am 30. 02 2021 von Süddeutsche Zeitung: <https://www.sueddeutsche.de/politik/konflikte-maas-vor-krisengespraech-in-bruessel-eu-bekennt-sich-zu-atomabkommen-dpa.urn-newsml-dpa-com-20090101-180515-99-307144>
- DW. (04. 05 2012). *Westerwelle warnt vor atomar bewaffnetem Iran*. Abgerufen am 07. 02 2021 von Deutsche Welle: <https://www.dw.com/de/westerwelle-warnt-vor-atomar-bewaffnetem-iran/a-15927192>
- DW. (03. 02 2016). *Deutsche Welle*. Von Steinmeier wirbt im Iran um engere Beziehungen: <https://www.dw.com/de/steinmeier-wirbt-im-iran-um-engere-beziehungen/a-19021499> abgerufen
- Erler, G. (26. 01 2006). *Rede von Staatsminister Erler zum Iran-Nuklearprogramm*. Abgerufen am 02. 03 2021 von Auswärtiges Amt: <https://www.auswaertiges-amt.de/de/newsroom/060126-erler-irannuklearprogramm/219598>
- European Parliament. (2016). *An EU Strategy for relations with Iran after the nuclear deal*. Belgium: European Parliament, Policy Department.
- Fieldler, R. (2018). Iran and the European Union after the Nuclear Deal, CES Working Papers. *Alexandru Ioan Cuza University of Iasi*, 10(3), 291-305.
- Fischer, J. (22. 05 2018). Bei Wiederaufnahme des Atomprogramms droht Krieg. (D. Nova, Interviewer)
- Foreign Policy. (2015, 04 02). *Iran Deal Threatens to Upend a Delicate Balance of Power in the Middle East*. Retrieved 03 03, 2021, from Foreign Policy: <https://foreignpolicy.com/2015/04/02/iran-deal-threatens-to-upend-a-delicate-balance-of-power-in-the-middle-east-saudi-arabia-nuclear-deal/>
- Fried, N. (2015. 03 2015). *Anwalt israelischer Interessen*. Abgerufen am 2021. 01 03 von Süddeutsche Zeitung: <https://www.sueddeutsche.de/politik/deutschlands-rolle-im-atomstreit-anwalt-israelischer-interessen-1.2380627>
- Gabriel, S. (14. 10 2017). „Die Lage ist schwierig“. (S. Rhode, Interviewer) Dlf.
- German Foreign Office. (2020, 03 04). *Deutschland und Iran: bilaterale Beziehungen*. Retrieved 03 04, 2020, from <https://www.auswaertiges-amt.de/de/aussenpolitik/laender/iran-node/bilaterale-beziehungen/202402>
- German Foreign Office. (2020). *The Joint Comprehensive Plan of Action on the Iranian nuclear programme*. Berlin: www.auswaertiges-amt.de.
- GÜNEY, C. (15. 02 2018). *Deutschlands Rolle beim Atomabkommen mit dem Iran*. Abgerufen am 01. 21 2021 von Daily Sabah: <https://www.dailysabah.com/deutsch/meinung/2018/02/15/deutschlands-rolle-beim-atomabkommen-mit-dem-iran>
- Heusgen, C. (29. 01 2021). Deutschland im Sicherheitsrat der Vereinten Nationen – eine Bilanz. (Konrad Adenauer Stiftung, Interviewer) 05.Folge des "MultiPod"-Podcast.
- IISS. (2005). *Iran's Strategic Weapons Programmes: A Net Assessment*. London: International Institute for Strategic Studies.

- KENNER , D. (2015, 04 02). Iran Deal Threatens to Upend a Delicate Balance of Power in the Middle East. *Foreign Policy*.
- KENNER , D. (APRIL 2, 2015). Iran Deal Threatens to Upend a Delicate Balance of Power in the Middle East. *Foreign Policy*.
- Kenner, D. (2015, 04 2). Iran Deal Threatens to Upend a Delicate Balance of Power in the Middle East. *Foreign Policy*, 1.
- Küntzel, M. (2009). *Die Deutschen und der Iran, Geschichte und Gegenwart einer verhängnisvollen Freundschaft*. Berlin: wjs.
- Kurier. (26. 02 2013). *Atomgespräche gehen weiter*. Abgerufen am 01. 25 2021 von <https://kurier.at/politik/ausland/iran-internationale-atomgespraeche-gehen-weiter/3.877.757>
- Maas, H. (14. 03 2018). *Rede zum Amtsantritt von Bundesaußenminister Heiko Maas*. Abgerufen am 01. 03 2021 von Auswärtiges Amt: <https://www.auswaertiges-amt.de/de/newsroom/bm-maas-amtsantritt/1788184>
- Meier, O. (2013, February). european efforts so solve the conflict over iran's nuclear programme. *EU Non-Proliferation Consortium*, p. 9.
- Meier, O. (2014). Atomverhandlungen mit Iran: Zeit für eine europäische Initiative. *SWP, Kurz gesagt*.
- Mousavian, S. (2008). *Iran-Europe Relations, Challenges and Opportunities*. London: Routledge.
- Perthes, v. (2002). *Germany and ther Middle East interests and Options*. Berlin: Heinrich Boll Foundation.
- Schreckenber, D. (11. 05 2018). *Große Mehrheit der Deutschen will, dass Merkel am Iran-Deal festhält*. Abgerufen am 21. 02 2021 von t-online: https://www.t-online.de/nachrichten/ausland/krisen/id_83753294/mehrheit-der-deutschen-will-dass-merkel-am-iran-deal-festhaelt.html
- Schult, C. (17. 10 2015). *Gebremster Enthusiasmus*. Abgerufen am 2021. 01 02 von Spiegel Politik: <https://www.spiegel.de/politik/ausland/atom-deal-mit-iran-steinmeier-reist-nach-teheran-a-1058181.html>
- Solana, J. (2009). *The European Security Strategy: A Secure Europe in a Better World*. Brussels: COUNCIL OF THE EUROPEAN UNION.
- Spiegel. (07. 09 2012). *Westerwelle kündigt neue Sanktionen gegen Iran an*. Abgerufen am 2021. 02 08 von Spiegel Politik: <https://www.spiegel.de/politik/ausland/westerwelle-kuendigt-neue-sanktionen-gegen-iran-an-a-854634.html>
- Steinberg, G. (2009). German Middle East and North Africa Policy. *SWP Research Paper* , 2009/RP 09, 15-21.
- Steinmeier, F.-W. (04. 12 2007). *Bundesminister Steinmeier zur Einschätzung des iranischen Atomprogramms durch die US-Nachrichtendienste*. Abgerufen am 2021. 01 02 von Auswärtiges Amt: <https://www.auswaertiges-amt.de/de/newsroom/071204-bm-iran-atomprogramm/221762>
- SZ. (04. 05 2012). *Außenminister Westerwelle warnt Teheran*. Abgerufen am 29. 01 2021 von Süddeutsche Zeitung: <https://www.sueddeutsche.de/politik/politicker-aussenminister-westerwelle-warnt-teheran-1.1348386>
- Tagesschau. (21. 09 2017). *Gabriel fürchtet US-Ausstieg aus Atomdeal*. Abgerufen am 13. 02 2021 von Tagesschau: <https://www.tagesschau.de/ausland/un-generalversammlung-iran-103.html>
- Thränert, O. (2005). Das iranische Atomprogramm. *APuZ*, 10-15.

- Thränert, O. (21. 11 2013). Abgerufen am 20. 02 2021 von Die Verhandlungen sind ein Erfolg Europas, Der Tagesspiegel: <https://www.tagesspiegel.de/meinung/irans-atomprogramm-die-verhandlungen-sind-ein-erfolg-europas/8960184.html>
- Vakili, S. (2005). The Persian dilemma: will Iran go nuclear? *Current history: a journal of contemporary world affairs*, 104(681), 180-188.
- Westerwelle, G. (06. 03 2012). Westerwelle zu Atom-Verhandlungen mit Iran. Abgerufen am 25. 02 2021 von Auswärtiges Amt: <https://www.auswaertiges-amt.de/de/newsroom/120306-bm-irn/249152>
- Zamiri Rad, A. (2015). Die Atomvereinbarung mit Iran. Gegenstand, Genese, Gefahren. *Aus Politik und Zeitgeschichte*.
- Zeit. (23. 04 2018). *Zeit Online*. Abgerufen am 11. 02 2021 von "Wir haben keinen Plan B für den Iran": <https://www.zeit.de/politik/ausland/2018-04/atomabkommen-merkel-macron-iran-deal>
- بعیدی نژاد، ح. (۱۳۹۴). گام به گام با برجام از آغاز تا فرجام. تهران: انتشارات مخاطب.
- بیدگلی، ع. (۱۳۸۶). روابط دیکتاتور شرقی با جمهوری وایمار و نازی ها. مجله زمانه.
- جعفری، ع.، & رحیمی خویگانی، ف. (۱۳۹۴). آلمان، نگاهی تاریخی - تحلیلی به روابط هسته ای ایران و آلمان. دوفصلنامه علمی مطالعات تاریخی جهان اسلام، ۳(۵).
- جهانگیری، س.، & حالق نژاد، م. (۱۳۹۹). نقش سیاست موازنه و نیروی سوم در تاریخ ایران (عصر قاجاریه و پهلوی). فصلنامه تخصصی تاریخ، ۲-۵.
- دبیرخانه شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور. (۱۳۹۹). آمار پراکندگی ایرانیان خارج از کشور. تهران: وزارت امور خارجه ایران، اداره ارتباطات و اطلاعات ایرانیان خارج از کشور.
- رفیع، ح.، & عباس زاده مرزبالی، م. (۱۳۹۷). بررسی روابط ایران و آلمان در عصر پهلوی. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۱۱(۴۲).
- سنایی، ا. (۱۳۹۴). روابط ایران و آلمان - نگاهی به آینده. تهران: معاونت پژوهش های سیاسی - حقوقی، دفتر مطالعات سیاسی.
- طباطبائی، م. (تابستان ۱۳۹۶). سیاست دفاعی و امنیتی آلمان در دوره پس از جنگ سرد: از راهبرد ملی تا مسئولیت منطقه ای و بین المللی. تهران: فصلنامه مطالعات روابط بین الملل.
- عباسی، م. (۱۳۹۲). چالش های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در دوره پس از ۱۱ سپتامبر. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- مالکی، م. (۱۳۹۹). سیاست های امنیتی و دفاعی آلمان؛ چرخش راهبردی. تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۷۲۷۳.
- مدنی، س. (۱۳۸۶). روابط ایران و آلمان در تاریخ معاصر. زمانه، شماره ۶۰.
- موسویان، ح. (۱۳۸۶). پروتکل الحاقی و راهبرد جمهوری اسلامی. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- موسویان، ح. (۱۳۸۱). چالش های روابط ایران و غرب؛ بررسی روابط ایران و آلمان. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.